



*** کربلا ، حسین (ع) آمد ***

مجموعه نوحه های سینه زنی سنتی

ماه محرم

عنوان :	کربلا ، حسین (ع) آمد
(مجموعه نوحه های سینه زنی سنتی ماه محرم)	
پدید آورندگان :	علی امینی / محمد جواد حیدری /
با همکاری مجمع الذاکرین حضرت ابوالفضل العباس (ع)	
مشخصات نشر مشهد :	چاپ مبین ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری :	۳۱۰ ص
شابک :	۹-۱۶-۵۰۱۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی :	فیبا
عنوان دیگر :	مجموعه نوحه های سینه زنی سنتی
موضوع :	شعر مذهبی قرن ۱۴
شناسه افزوده :	مجمع الذاکرین حضرت ابوالفضل العباس
رده بندی کنگره :	PJR ۸۰۹۸/ن۲۷۵۷۱۳۸۸
رده بندی دیویی :	۸b ۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی :	۱۶۸۲۱۹۶



نام کتاب : کربلا ، حسین (ع) آمد

گرد آورندگان : علی امینی

محمد جواد حیدری

با همکاری : مجمع الذاکرین حضرت ابوالفضل العباس(ع)

ویراستار : چاپ الزهرا

صحافی و چاپ : چاپ الزهرا

نوبت چاپ : دوم _ تابستان ۱۳۹۸

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت کتاب: ۲۰۰۰۰۰ ریال

تلفن پخش : ۰۹۳۸۰۵۷۳۱۰۰ و ۰۹۰۲۹۲۸۳۲۳۷

دفتر مرکز پخش: مشهد، بلوار شهید آوینی، خیابان گلبو ا ،

کتابفروشی امینی

حق چاپ برای مؤلفین محفوظ است.

«فهرست»

مقدمه.....	ذ - ر
آموزش نوحه خوانی.....	ز - ع
چاووشی.....	غ - م
فهرست وزنی.....	ن - ی

فصل اول : امام زمان (ع ج)

۱- یا اباصالح المهدی ادر کنی.....	۱
۲- کجایی گل زهرا.....	۳
۳- التماس دعا یا بن زهرا.....	۵
۴- یا فارس الحجاز.....	۸
۵- بابی انت و امی.....	۱۰
۶- تو حجت خدایی.....	۱۲
۷- یا اباصالح.....	۱۴
۸- بیا مهدی عزاداریم.....	۱۷
۹- حجت ابن الحسن بنفسی انت.....	۱۹

فصل دوم : امام حسین (ع)

۱۰- یا وجیهها عندالله.....	۲۳
۱۱- پدر و مادرم بقربانت.....	۲۵

- ۱۲- یاحسین نام تو ذکر لبهای ما ۲۸
- ۱۳- ما یار حسینیم ۳۰
- ۱۴- من از کودکی عاشقت بوده ام ۳۳
- ۱۵- جهان را تکان داده نام حسین ۳۵
- ۱۶- یا حسین مدد ۳۷
- ۱۷- خدایامن حسین رادوست دارم ۴۰
- ۱۸- مرا عشق حسین دیوانه کرده ۴۲
- ۱۹- یاحسین عشق کربلا دارم ۴۴

فصل سوم : هلال محرم

- ۲۰- یاحسین و یاحسین جان ۴۶
- ۲۱- عالم به نوا آمد ۴۸
- ۲۲- واحسینا ۵۰

فصل چهارم : جناب مسلم بن عقیل

- ۲۳- اولین جان نثارم ۵۲
- ۲۴- یا حسین میا کوفه ۵۴
- ۲۵- یابن زهرا یاحسین جان ۵۶

فصل پنجم : ورود به کربلا

۲۶- کربلا حسین آمد..... ۵۸

۲۷- به کربلا آمدم یاری قرآن کنم..... ۵۹

فصل ششم : حضرت رقیه (س)

۲۸- خوش آمدی در برم..... ۶۱

۲۹- یارقیه رقیه مدد کن..... ۶۴

۳۰- خرابه نشینان حلالم کنید..... ۶۶

۳۱- از چه بابا به پیشم نیایی..... ۶۹

۳۲- من الذی ایتمنی..... ۷۱

فصل هفتم : جناب حرابن یزید ریاحی

۳۳- سیدنا یاحسین..... ۷۳

۳۴- یاحسین یاحسین یا ثارالله..... ۷۴

۳۵- امان الامان یابن زهر احسین..... ۷۷

۳۶- مولا حسین جان..... ۷۹

۳۷- مولا حسین جان..... ۸۱

۳۸- من یار حسینم گرفتار حسینم..... ۸۳

فصل هشتم : جناب حبیب ابن مظاهر

۳۹- یاحیبی حیبی حیبی..... ۸۵

۴۰- حیبی حسین و نعم الحیب..... ۸۷

فصل نهم : حضرت قاسم (ع)

۴۱- سلام علی قاسم ابن الحسن..... ۸۹

۴۲- ماه در خون شناورم قاسم..... ۹۱

۴۳- یتیم مجتبی قاسم..... ۹۳

۴۴- قاسم گل خوشبوی حسنم..... ۹۵

۴۵- آه عمو جان حسین..... ۹۷

۴۶- علی اکبر دگر عمو..... ۹۸

۴۷- ای عمو ای عمو ای عمو جان..... ۱۰۰

۴۸- در حسنی قاسم..... ۱۰۲

۴۹- یا عماه ادرکنی..... ۱۰۴

۵۰- جان عمو جانت شود بقربانت..... ۱۰۶

فصل دهم : حضرت علی اصغر (ع)

۵۱- یاعلی علی اصغر..... ۱۰۸

۵۲- لای لای علی لای لای..... ۱۰۹

۵۳- اصغرم چه بی تابی..... ۱۱۱

- ۵۴- گل زیبایم ز چه بی تابى..... ۱۱۳
۵۵- یارب برای قربان..... ۱۱۵
۵۶- ای کوفیان این اصغرم..... ۱۱۸
۵۷- فردا فدا گردد علی..... ۱۲۰
۵۸- بابا علی جان..... ۱۲۲
۵۹- خورشید کربلا آهسته تر بتاب..... ۱۲۳

فصل یازدهم : حضرت علی اکبر (ع)

- ۶۰- پسر م علی..... ۱۲۶
۶۱- آرام دل لیلا..... ۱۲۸
۶۲- فلک در کربلا..... ۱۳۰
۶۳- عمه جان صبرم سرآمد..... ۱۳۲
۶۴- علی اکبر منی تو..... ۱۳۴
۶۵- برو برو یا علی..... ۱۳۶
۶۶- آفرین علی اکبر..... ۱۳۹
۶۷- علی اکبر لیلا..... ۱۴۱
۶۸- اکبر تو گل لیلاى منى..... ۱۴۳
۶۹- حسینم ای عزاداران..... ۱۴۵

فصل دوازدهم : حضرت ابوالفضل (ع)

- ۷۰- تنها برادر من..... ۱۴۷
- ۷۱- منم سقا منم عطشان واویلا..... ۱۴۸
- ۷۲- ای علمدار من..... ۱۵۰
- ۷۳- ابتأ این عمی العباس..... ۱۵۲
- ۷۴- آتش زده بر دریا..... ۱۵۵
- ۷۵- مدد کن ای مددکارم..... ۱۵۷
- ۷۶- مشک نما یاری ام..... ۱۵۹
- ۷۷- دست ابوالفضل به دامنانت..... ۱۶۱
- ۷۸- دیده بگشا ای برادر..... ۱۶۳
- ۷۹- نه دستی به تن..... ۱۶۵
- ۸۰- مریز ای مشک خونین آبرویم..... ۱۶۹
- ۸۱- برادر بیا..... ۱۷۲
- ۸۲- عباسم برادر..... ۱۷۴
- ۸۳- عمه جان زینب..... ۱۷۷
- ۸۴- یا ابوالفضل..... ۱۸۰
- ۸۵- ای با وفا ابوالفضل..... ۱۸۲

فصل سیزدهم : شب عاشورا

- ۸۶- آمد شب عاشورا..... ۱۸۵
۸۷- یا لیتنا کنا معک..... ۱۸۷
۸۸- بقیة الله آجرک الله..... ۱۸۹
۸۹- واحسینا..... ۱۹۲
۹۰- می کندوداع امشب..... ۱۹۴

فصل چهاردهم : روز عاشورا

- ۹۱- اکبرم کو اصغرم کو..... ۱۹۶
۹۲- الہی الہی الہی..... ۱۹۷
۹۳- صحنہ ای غم انگیز است..... ۱۹۹
۹۴- انیس بی کسان..... ۲۰۲
۹۵- نیزہ شکسته ها را..... ۲۰۵
۹۶- سوی خیمہ برگرد..... ۲۰۹
۹۷- وامحمدا یا رسول الله..... ۲۱۲
۹۸- یا اب المظلوم..... ۲۱۴
۹۹- فاطمہ بیا دشت کربلا..... ۲۱۶
۱۰۰- یا حسین یا حسین..... ۲۱۹
۱۰۱- قتل الحسین بکربلا..... ۲۲۱

فصل پانزدهم : شام غریبان

- ۱۰۲- شب شام غریبان است..... ۲۲۴
- ۱۰۳- بیا بابا علی جان..... ۲۲۷
- ۱۰۴- بارالها به خون شهیدان..... ۲۳۰
- ۱۰۵- مظلوم حسینم..... ۲۳۳
- ۱۰۶- بیا ای مادر زهرا..... ۲۳۶

فصل شانزدهم : از کربلا تا شام

- ۱۰۷- یا علی کن مددی..... ۲۳۹
- ۱۰۸- حسینم از چه خاموشی..... ۲۴۲
- ۱۰۹- نیزه دارن نیزه داران..... ۲۴۶
- ۱۱۰- الوداع الوداع ای شه کربلا..... ۲۴۹

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس خداوند باری تعالی را که توفیق خدمت در دستگاه امام حسین (علیه السلام) را به ما عطا فرمود .
باشد که در این مسیر ثابت قدم بمانیم و با توکل و تلاش در این راه باعث زنده نگه داشتن و برپایی باشکوه تر مجالس عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) باشیم .

مجمع الذاکرین حضرت ابوالفضل العباس (ع) در سال ۱۳۸۲ به همت چند تن از مادحین اهل بیت(ع) از جمله استاد کربلایی علی فصیحی تأسیس گردید .
هدف از تأسیس این مجمع ، ترویج فرهنگ عزاداری مداحی و نوحه خوانی بصورت سنتی در جامعه مهاجر افغانستانی است و دراین راستا تلاشهای زیادی را انجام داده است و با عنایت اهل بیت (ع) به موفقیت های زیادی رسیده که از جمله آنها کتاب حاضر می باشد.

آدرس جلسات مجمع الذاکرین حضرت ابوالفضل العباس:

مکان : مشهد ، گلشهر ، شفیعی ۲۹ پلاک ۷۰

منزل کربلایی محمدی

زمان : دوشنبه شب ها

عزیزانی که تمایل به شرکت در جلسات و مراسمات مجمع را دارند ، با شماره زیر تماس بگیرند.

۰۹۳۶۱۹۹۵۸۹۷ محمد حسین خاوری

کانال تلگرامی : @majmaAFG

و همچنین دوستانی که تمایل به تهیه کتاب حاضر را دارند با شماره های زیر تماس بگیرند .

۰۹۳۸۰۵۷۳۱۰۰ علی امینی

۰۹۰۲۹۲۸۳۲۳۷ محمد جواد حیدری

در پایان از تمامی کسانی که ما را در تهیه این کتاب یاری کردند کمال تشکر را داریم مخصوصا مداحان عزیز ،

از جمله : حاج حسین حسین زاده ،

کربلایی علیرضا یوسفی و سید رضا حسینی .

آموزش نوحه خوانی :

وزن ومحتوا اصلی ترین عوامل شعر

* ارزش یک شعر به محتوای آن بستگی دارد.

شاعر برای بیان مقصود خویش محتوای شعر را در قالبی آهنگین (وزن) می سراید.

به عبارت دیگر در شعر ، مخصوصاً نوحه

وزن می بایست در خدمت محتوا قرار بگیرد.

در اینجا می کوشیم تا شما را با مفهوم وزن

دقیق تر آشنا کنیم تا بدانید که دو کلمه یا دو

مصرع یا دو بیت ، چگونه هم وزن هستند؟.

* **وزن** : آهنگی که در تمام مصرع های یک شعر

یکسان است همان وزن شعراست.

* **واج** : زبان فارسی دارای ۳۲ حرف است هنگام

تلفظ کردن این حروف متوجه می شویم که بعضی

از حرف ها با اینکه شکل نوشتاری متفاوتی دارند ،

یکسان تلفظ می شوند (مانند : س ، ث ، ص)
بنابراین می توان حروف الفبا را از نظر تلفظی به
شکلی دیگر دسته بندی کرد .
در این دسته بندی حروفی که دارای تلفظ یکسانی
هستند یک واج محسوب می شوند .
واج بر دو گونه است : مصوت و صامت

*** مصوت :** زبان فارسی دارای ۳ مصوت کوتاه
و ۳ مصوت بلند است .
مصوت های کوتاه عبارتند از حرکات - - -
مثلاً در کلمات سَر، دِل ، پُل
هریک از حرکات یک واج محسوب می شوند.
مصوت های بلند عبارتند از « ا » ، « او » و « ای »
مثلاً در آخر کلمات کو ، یا ، سی

* صامت : زبان فارسی دارای ۲۳ صامت است:

ء (ع) ، ب ، پ ، ت (ط) ، ج ، چ ، خ ، د ، ر ، ز
(ذ ، ض ، ظ) ، ژ ، س (ث و ص) ، ش ، غ (ق)
ف ، ک ، گ ، ل ، م ، ن ، و (در اول کلمه وزیر) ،
ه (ح) ، ی (در اول کلمه یاد)

* هجا (بخش) : هجا یا بخش مقدار آوایی است

که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می کند.

مثلاً کلمه آب دارای یک بخش یا هجا است.

و کلمه بابا دارای ۲ بخش یا همان هجا است.

هجاهای فارسی از نظر امتداد (کوتاهی و بلندی)

سه نوع اند : کوتاه ، بلند ، کشیده

۱- هجای کوتاه: صامت + مصوت .

مانند : که ، تو ، به

(ک ، ب) ، (ت ، س) ، (پ ، د)

۲- هجای بلند : که دو گونه است

الف : صامت + مصوت کوتاه + صامت .

مانند : گُل (گ ، ـ ، ل)

ب : صامت + مصوت بلند . مانند : پا (پ ، ا)

۳ - هجای کشیده : که آن نیز دو نوع است.

الف : صامت + مصوت کوتاه + ۲ صامت یا بیشتر

مثال : لعل (ل ، ـ ، ع ، ل)

ب : صامت + مصوت بلند + یک یا چند صامت

مثال : کار (ک ، ا ، ر) کارد (ک ، ا ، ر ، د)

اکنون که توانایی شناخت هجا و نوع آن را
بدست آوردید باید بدانید که دو کلمه یا دو مصرع
یا دو بیت زمانی هم وزن و هم آهنگ هستند که
دو شرط زیر را دارا باشند.

(الف) تعداد هجاهای آن ها باهم برابر باشد.
 (ب) هجای کوتاه و بلند آن ها در مقابل هم باشند.
 به طور مثال دو مصراع زیر هم وزن هستند
 زیرا تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصراع
 با هم برابر است .

- ۱- امشب زده ام دست تو سَل به رقیّه
- ۲- ای کرب و بلا اشک غم از دیده چکیده

اِم	شَب	زَ	دِ	اَم	دَس	تِ	تَ	وَس	سَل	بِ	رُ	قِی	یِ
ای	کَر	بُ	بَ	لا	اَش	کِ	غَ	مَز	دِی	دِ	چِ	کِی	دِ

یعنی هر کدام از دو مصراع ۱۴ هجا دارند
 و هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم هستند.

*نتیجه گیری : اکنون شما می توانید نوحه های
هم وزن را با یک سبک بخوانید.

مثلاً نوحه های : آفرین علی اکبر

یا حسین گل زهرا

کربلا حسین آمد

را می توانید با یک سبک بخوانید .

مسئله ی مهم تر این است که می توانیم

سبک های مختلف نوحه های دارای وزن یکسان را

ترکیب کنیم و سبکی نو و جدید به وجود بیاوریم .

*تذکر : گاهی تعداد و ترتیب هجاها

در دو مصراع هم وزن ، یکسان نیست.

علت این امر آن است که شاعر از اختیارات وزنی

استفاده کرده است که شرح و تفصیل آن در کتب

مربوطه آمده است .

ما برای ساده کردن کار ، تمامی اشعار هم وزن
در این کتاب را دسته بندی کرده ایم
تا نوحه خوان نیازی به یادگیری اختیارات وزنی
نداشته باشد .



موارد ضروری هنگام خواندن نوحه :

- ۱- مطالعه و تحقیق پیرامون شخصیتی که
قرار است درباره او نوحه بخوانیم
و با آمادگی معنوی ، نوحه خواندن .
- ۲- آراستگی ظاهری مناسب
- ۳- گفتن ذکر (بسم الله الرحمن الرحيم)
- ۴- مرثیه خوانی یا چاووشی خوانی قبل از
شروع نوحه (در صورت داشتن وقت کافی)
و آماده کردن سینه زنان

- ۵- معرفی کردن نوحه ، به سینه زنان
- مثلاً : زبانحال سیدالشهدا با حضرت زینب
- ۶- گرفتن ذکر صلوات از سینه زنان
- ۷- شروع نوحه خوانی با گام صوتی مناسب
- ۸- گریز وسط نوحه (چنانچه نوحه خوان مسلط بر مطلب باشد و مجلس آمادگی لازم را داشته باشد)
- ۹- در پایان ، دعا برای سلامتی و فرج صاحب الزمان (عج) و گرفتن ذکر صلوات.
- و من الله التوفيق. (محرم الحرام ۱۴۳۹ قمری)



« چاووشی »

امام زمان (عج)

دلم گرفته خدایا در انتظار فرج
دو دیده ام شده دریا، در انتظار فرج
هنوز می رسد از کوچه های شهر حجاز
صدای گریه ی زهرا ، در انتظار فرج
هنوز می رسد از چاه های کوفه به گوش
صدای ناله ی مولا ، در انتظار فرج
هنوز ناله کشد از جگر امام حسن
گشوده دست دعا ، در انتظار فرج
هنوز می رسد آوای دلربای حسین
ز نوک نیزه ی اعدا ، در انتظار فرج
هنوز تشنه لبان ، اشکشان بود جاری
کنار کشته ی سقا ، در انتظار فرج
هنوز خون شهیدان کربلا جاری است
ز چشم زینب کبری ، در انتظار فرج

عزای اشرف اولاد آدم است بیا
عزیز فاطمه ماه محرم است بیا
هلال ماه عزا می دهد ندا به ملک
که ماه گریه و اندوه و ماتم است بیا
بیا که پرشده از ذکر یا حسین جهان
بیا که ولوله در خلق عالم است بیا

ای یادگار عترت و قرآن بیا بیا
جانها به لب رسیده ز هجران بیابیا
بشنو صدای ناله ی مولا درون چاه
تا چند چشم فاطمه گریان بیا بیا
تا کی سر حسین به بالای نیزه ها
تا کی به خاک آن تن عریان بیا بیا
تا کی کبود قامت زینب ز کعب نی
تا کی غریب عترت و قرآن بیا بیا
سقای سر بریده ی صحرای کربلا
گوید هماره با لب عطشان بیا بیا

امام حسین (ع)

دوای درد عالم یا حسین است
شفای روح آدم یا حسین است
اگر باشد تمام عمرم یک دم
همان یکدم مرا دم یا حسین است
اگر بر مرده جان بخشد عجب نیست
دم عیسی بن مریم یا حسین است
نجات اهل محشر، روز محشر
خمودگی جهنم یا حسین است
به یاد آن لب عطشان هماره
صدای آب زمزم یا حسین است
نسیم نینوا، پیک شهادت
صدای کربلا هم یا حسین است

السلام ای زینت دوش حبیب
ناصر دین آیه ی فتح القریب
السلام ای پیرهن غارت شده
زنده دین حق ز ایثار شده

السلام ای آنکه دندانت شکست
سنگ ، بر پیشانی ات از کین نشست
السلام ای کشته ی دور از وطن
جسم پاکت مانده بی غسل و کفن

کارم مدام گفتن مدح و ثنای توست
چشمم همیشه اشک فشان در عزای توست
تنها نه من به داغ غمت گشته ام اسیر
بر هر که بنگرم به خدا مبتلای توست

هر گاه دلم حال عزا می گیرد
اشک غم تو چشم مرا می گیرد
با نام تو یا حسین بزم غم ما
بوی حرم کربلا می گیرد

کرده ام نذر که عمری ز غمت گریه کنم
آه از دل بکشم وز آلمت گریه کنم
گاه در ماتم تو بر سر و بر سینه زنم
گاه بنشینم و زیر غلمت گریه کنم
به غبار حرم کربلایت سوگند
دوست دارم که شبی در حرمت گریه کنم

الهی اکبر از تو اصغر از تو
به خون آغشتگانم یکسر از تو
اگر صد بار دیگر بایدم کشت
حسین از تو سر از تو حنجر از تو

یا رب به حسین و خون رخسار حسین
مارا برسان به فیض دیدار حسین
آن دم که به ما لحظه آخر باشد
کن قسمت ما تو فیض دیدار حسین

آفرینش ز غبار قدم توست حسین
آسمان سایه نشین علم توست حسین
اشک روز و شب ما وقف تو ای کشته عشق
گریه گر هست سزاوار غم توست حسین
ذکر نام تو کنم در همه جا چون گویند
هر کجا نام تو آید حرم توست حسین

غوغای قیامت که ز غوغای حسین است
آزادی ما بسته به امضای حسین است
کوثر که علی داده به ما وعده آن را
در میکده عشق به مینای حسین است
دیوانگی آموز اگر بنده عشقی
دیوانه کسی هست که شیدای حسین است
از سایه سر نیزه حُکام نترسید
این حکم الهی است که فتوای حسین است
وحشت مکن از مرگ و شب اول قبرت
در قبر چراغی است که سیمای حسین است
هرچند معمای حسین حل شدنی نیست
آگه دل زینب ز معمای حسین است

فهرست وزنی

در این دسته بندی ، وزن همه نوحه های داخل کتاب مشخص شده است و نوحه هایی که دارای وزن یکسان هستند را می توانید با یک سبک بخوانید.

شما نوحه خوان محترم با مراجعه به سی دی صوتی می توانید با انواع سبکهای مختلف که از ترکیب وزنهای مختلف بوجود آمده اند ، آشنا شوید .

سبک تمام ۵۵ وزن پایین در سی دی صوتی توسط اساتید مجرب نوحه خوانی اجرا شده است.

شماره وزن	شماره نوحه
۱	۱
۲	۲
۳	۳ - ۴۷
۴	۴ - ۵۹
۵	۵ - ۲۰ - ۶۴
۶	۶

*** کربلا ، حسین (علیه السلام) آمد ***

شماره وزن	شماره نوحه
۷	۷
۸	۸ - ۵۷ - ۸۷
۹	۹ - ۱۱ - ۳۱ - ۴۲ - ۷۳
۱۰	۱۰ - ۸۴ - ۱۰۵
۱۱	۱۱ - ۷۲ - ۱۰۰ - ۱۱۰
۱۲	۱۳
۱۳	۱۴ - ۱۵ - ۳۰ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۱
۱۴	۱۶ - ۹۹
۱۵	۱۷
۱۶	۱۸ - ۷۱ - ۸۰ - ۹۴
۱۷	۱۹ - ۵۴ - ۹۸
۱۸	۲۱ - ۴۸ - ۸۶
۱۹	۲۲ - ۲۵ - ۶۳ - ۷۸ - ۸۳ - ۹۱ - ۱۰۹
۲۰	۲۳
۲۱	۲۴ - ۲۶ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۶ - ۹۰ - ۹۳
۲۲	۲۷ - ۳۳ - ۴۵ - ۶۵
۲۳	۲۸ - ۵۰ - ۷۶
۲۴	۲۹ - ۳۹ - ۱۰۴

*** کربلا ، حسین (علیه السلام) آمد ***

شماره وزن	شماره نوحه
۲۵	۳۲
۲۶	۳۴
۲۷	۳۶
۲۸	۳۷
۲۹	۳۸
۳۰	۴۳ - ۶۲ - ۶۹ - ۷۵ - ۱۰۲ - ۱۰۸
۳۱	۴۴ - ۶۸ - ۱۰۱
۳۲	۴۶ - ۶۰
۳۳	۴۹
۳۴	۵۲
۳۵	۵۶
۳۶	۵۸
۳۷	۶۱
۳۸	۶۷
۳۹	۷۰
۴۰	۷۴
۴۱	۷۷
۴۲	۷۹

*** کربلا ، حسین (علیه السلام) آمد ***

شماره وزن	شماره نوحه
۴۳	۸۱
۴۴	۸۲
۴۵	۸۵
۴۶	۸۸
۴۷	۸۹
۴۸	۹۲
۴۹	۹۵
۵۰	۹۶
۵۱	۹۷
۵۲	۱۰۳
۵۳	۱۰۶
۵۴	۱۰۷
۵۵	۵۵

فصل اول:

امام زمان (عج)

نوحه ۱ (ترکیب شش و پنج هجایی)

زبانحال سینه زن با امام زمان (عج)

وارث انبیا ، نَجَل خون خدا

پاسخ نالۀ ، سید الشهدا

تو امید زینب و زهرایی

منجی عالم صاحب مایی

یا اباصالح المهدی ادرکنی

چشمه چشمه ز اشک گوهر افشاندۀ ام

لحظه لحظه دعایِ فرج خوانده ام

شبِ هجرم شد غرق نور تو

به هوای صبح ظهور تو

یا اباصالح المهدی ادرکنی

در مدینه به گوش آید این زمزمه

هرشب از تربت مخفی فاطمه

ای خدا خون از بصرم آید

کی شود فرج پسر م آید

یا اباصالح المهدی ادرکنی

عمه کوچکِ پاک و معصوم تو
اسبِ بی صاحبِ جدّ مظلوم تو
عمویت عباسِ عمّه ات زینب
با تو میگویند سیدی هر شب
یا اباصالح المهدی ادرکنی
شبِ جمعه رَوَد مهدیِ فاطمه
که سوی قتلگه گه سوی علقمه
چشم عباس و زخم ثارالله
هر دو می گویند با فغان و آه
یا اباصالح المهدی ادرکنی
مرهم فرق خونین اکبر بیا
پاسخ گلِ لبخند اصغر بیا
رأسِ جدّت در ملأ عام است
هدفِ سنگِ مردم شام است
یا اباصالح المهدی ادرکنی

نوحه ۲ (هفت هجایی)

زبانحال سینه زنان با امام زمان (عج)
خوش آن صبح وصالی که هجران به سر آید
خوش آن جمعه که برما ز مهدی خبر آید
بگوئید و بگردید به دریا و به صحرا
کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا
خوش آن لحظه شیرین که روی تو ببینم
سر راه تو همچون گدایان بنشینم
ببوسیم رخت را ببینیم رخت را
کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا
خوش آن لحظه که آریم به سوی تو نیازی
همه پشت سر تو بخوانیم نمازی
بَرَد نغمه حَمدت به هر آیه دل ازما
کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا
به پای گل نرگس بریزید گل یاس
بخوانید حضورش همه روضه عباس
بگوئید بگوئید ز بی دستی سقا
کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

خوش آن لحظه شیرین که در کعبه درآیی
چو پیغمبر اکرم کنار حَجَرِ آبی
شود دیده حُجّاج همه محو تماشا
کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا
همه منتظر هستیم که آبی به مدینه
کُنِ یاد کُنِ یاد ز مسمار و زسینه
زسوز تو مدینه شود محشر کبری
کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا
خوش آن لحظه که آبی سر قبر پیمبر
سر قبر پیمبر شوی زائر مادر
شود تربت زهرا به دیدار تو پیدا
کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

(میثم)

نوحه ۳ (ده هجایی)

زبانحال سینه زنان با امام زمان (عج)

ای جگر گوشه آل طاها

آرزوی دل خسته ما

ای که هستی نهان از نظرها

التماس دعا یابن زهرا

التماس دعا یابن زهرا

ای گل اشک یاران نثارت

شد خزان باغ ما بی بهارت

شیعه تا کی کشد انتظارت

کن قرائت دعای فرج را

التماس دعا یابن زهرا

ای که از چشم عالم نهانی

در کجا جویم از تو نشانی

مسجد سهله یا جمکرانی

هر کجا هستی ای ماه دلها

التماس دعا یابن زهرا

یا وَصِیَّ الحُجَّجِ یاد ما کن
وقت میقات و حج یاد ما کن
در دعای فرج یاد ما کن
شیعه دارد ز تو این تمنا
التماس دعا یابن زهرا
در طواف حریم خدایی
زائر کعبه یا کربلایی
گر که در مسجد کوفه آیی
در مناجات و محراب مولا
التماس دعا یابن زهرا
ای هدایتگر کشتی دین
هم دعا کرده هم گفته آمین
الامان الامان یابن یاسین
العجل العجل یابن زهرا
التماس دعا یابن زهرا

من که عمری به راهت نشستم
سائل آشنای تو هستم
دل به لطف و عطای تو بستم
ای ولیّ خدای تعالی
التماس دعا یابن زهرا

(محمد نعیمی)

نوحه ۴ (شش هجایی)

درد دل‌های سینه زنان با امام زمان (عج)

ای وارث علی ، یا صاحب الزمان

بنگر به عمه ات ، با چشم خونفشان

بر روی ناقه عریان و بی جهاز

یا فارسَ الحِجاز یا فارسَ الحِجاز

بنگر به حالت سردار قافله

خون گریه میکند چشمان سلسله

کاهیده جسمش از زنجیر جانگداز

یا فارسَ الحِجاز یا فارسَ الحِجاز

کی دیده سنگ بر مهر و قمر زدند

ماتم رسیده را بر دل شرر زدند

یا تسلیت دهند با طبل و چنگ و ساز

یا فارسَ الحِجاز یا فارسَ الحِجاز

یکدم قدم گذار در مجلس یزید

چوب ستم بگیر از دست آن پلید

لب‌های تشنه را چون میزند به ناز

یا فارسَ الحِجاز یا فارسَ الحِجاز

سر را به طشت زر گلگون نظاره کن
چون عمه پیرهن از غصه پاره کن
یا بهر انتقام بستان زحق جواز
یا فارسَ الحِجاز یا فارسَ الحِجاز

(یاری)

نوحه ۵ (هشت هجایی)

مناجات سینه زن با امام زمان (عج)

چه خوش است اگر ببینم ، عَرَفات و کربلا را

حرم عزیز زهرا ، شب مَشعر و مِنّا را

چه نکوتر آر ببینم ، رخ یارم را در آنجا

که توان به روی او دید ، جَلّوات کبریا را

بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی یا اباصالح المهدی

چه خوش است اگر بپوشم به بدن لباسِ إحرام

به حرم رَوم بخوانم به زبان دل خدا را

به خدای کعبه سوگند همه حج من حسین است

به دوصد منا نبخشم عرفات و کربلا را

بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی یا اباصالح المهدی

عرفاتم باشد آنجا که خدای حق تعالی

به حسین خود ببخشد همه جرم ما سِوا را

عرفاتم باشد آنجا که حسین شسته به خورش

به جلال کبریایی رخ کبریا نما را

بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی یا اباصالح المهدی

عرفاتم کوی مهدیست عرفاتم روی مهدیست
چه شود به یک تماشا بدهد مُراد ما را
گل فاطمه کجایی تو تمام حج مایی
چه شود دمی نُمایی تو جمال دلربا را
بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبِیْصَالِحِ الْمَهْدِی
تو مقام را مقامی تو به چار رُکن رُکنی
تو حرم کنی حرم را تو صفا دهی صفا را
به تبسمت سلامم حرم خدا حرامم
که بگردم و نبینم مه طلعتت نگارا
بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبِیْصَالِحِ الْمَهْدِی
همه حج ما بُود این که به یک نگاه شیرین
به روی خدا نمایت نگرَم من آشکارا
نگهی به چشم میثم که کند دمی نگاهت
که نگاه پاک ، باید به رخ تو شهریا را
بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبِیْصَالِحِ الْمَهْدِی

(میثم)

نوحه ۶ (هفت هجایی)

مناجات سینه زنان با امام زمان (عج)
ای اشک ما سپاهت چشم حرم به راحت
تو غایبی و خلقند پیوسته در پناهت
تو حجت خدائی تنها امید مائی
زهره زند صدایت زینب کند دعایت
بُگشا جمال خود را تا جان کنم فدایت
تو حجت خدائی تنها امید مائی
مائیم و اشک دیده آه از جگر کشیده
از طول غیبت تو جانها به لب رسیده
تو حجت خدائی تنها امید مائی
زینب به نیزه دیده هجده سر بریده
چشمش بُود به راحت با قامت خمیده
تو حجت خدائی تنها امید مائی
ای شمع جمع یاران قرار بی قراران
بنگر به رأس جدت در دست نیزه داران
تو حجت خدائی تنها امید مائی

از سینۂ زمانہ آتش کشد زبانہ
تا کی بہ جسم زینب آثار تازیانہ
تو حجت خدائی تنها امید مائی

(میثم)

نوحه ۷ (ترکیب ده و نه هجایی)

مناجات سینه زنان با امام زمان (عج)

محرم آمد بیا مهدی محفل جدّت را مزین کن
قدم بگذار بر دو چشم ما محفل مارا همچو گلشن کن
بده شور نینوا مهدی ببر مارا کربلا مهدی

یا اباصالح یا اباصالح

اباصالح التماس دعا هر کجا رفتی یاد ما هم باش
حرم رفتی خیمه گاه رفتی قتلگاه رفتی یاد ما هم باش
بده شور نینوا مهدی ببر ما را کربلا مهدی

یا اباصالح یا اباصالح

اگر امشب کربلا رفتی یا که همراه مادرت بودی
تو را جان اصغر و اکبر شبه پیغمبر یاد ما هم باش
چو بوسیدی حنجر اصغر زدی بوسه بر لب اکبر

یا اباصالح یا اباصالح

بغل کردی قبر جدت را جای ما او را تو زیارت کن
کنار آن حنجر خونین از نوا رفتی یاد ما هم باش
مخوان بهرش روضه اصغر مگو نزدش از غم اکبر

یا اباصالح یا اباصالح

چو رفتی تو در کنار حرم دیدی اصغر بر سینۀ بابا
کنار آن غنچۀ پرپر سوره کوثر یاد ما هم باش
بیا حال ما تماشا کن گرہ از کار همه وا کن

یا اباصالح یا اباصالح

اگر رفتی در کنار عمو دیدی عباس و پیکر بی دست
به چشمان پر زخون عمو مشک و تیر عدو یاد ما هم باش
به فرق بشکسته عباس به چشمان بسته عباس

یا اباصالح یا اباصالح

اگر رفتی تلّ زینبیه همراه مادر در شب جمعه
کنار قتلگه و رأس پر ز خون گشته یاد ما هم باش
غریب کربلا زینب اسیر درد و بلا زینب

یا اباصالح یا اباصالح

اگر رفتی شام و در حرم پاک رقیّه همراه زینب
برایت از تازیانه و سیلی دشمن گفت یاد ما هم باش
کبودی روی او بنگر تو زخم بازوی او بنگر

یا اباصالح یا اباصالح

بگیر دست شیعهٔ مجنون عاشق و مفتون یا اباصالح
صراط و میزان و شام شب اول قبرش یاد او هم باش
بیا جان مادرت زهرا بگیر دست نوکرت مولا
یا اباصالح یا اباصالح

(یعقوبیان)

نوحه ۸ (هشت هجایی)

درد دل‌های سینه زنان با امام زمان (عج)

مولا بیا مولا بیا ای مهدی زهرا بیا

وی مجری امر خدا ای مهدی زهرا بیا

بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم

هجر تو ما را خسته کرد چون مرغ پر بشکسته کرد

قسمت نشد ما را لقا ای مهدی زهرا بیا

بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم

خصم ستمگر خیره شد بر دوستان چیره شد

بهر دفاع اولیا ای مهدی زهرا بیا

بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم

ای مونس غمدیدگان وی همدم رنجیدگان

ای دلنواز انبیا ای مهدی زهرا بیا

بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم

خون شد دل یاران تو از ماتم هجران تو

تا کی تو باشی در خفا ای مهدی زهرا بیا

بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم

فرق دو تایی بو الحسن لخت جگرهای حسن
تا کی برآرد ناله ها ای مهدی زهرا بیا
بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم
بازوی زهرای جوان رأس شه لب تشنگان
گویند و با شور و نوا ای مهدی زهرا بیا
بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم
فوج ملائک در سما ارواح خیل انبیا
گویند و ای روح خدا ای مهدی زهرا بیا
بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم
در هر کجا حاضر تویی بر کار ما ناظر تویی
ای آگه از احوال ما ای مهدی زهرا بیا
بیا مهدی عزاداریم بیا مهدی پریشانیم

نوحه ۹ (ده هجایی)

درد دل سینه زن با امام زمان (عج)

ای مه انجمن بنفسی انت

همه هست من بنفسی انت

با تو دارم سخن بنفسی انت

پرده از رخ فکن بنفسی انت

حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت

ای جهانانت در انتظار بیا

ای ربوده زدل قرار بیا

ای به پائیز دل بهار بیا

جان، رفته ز تن بنفسی انت

حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت

بی توکار جهان شده مشکل

خلق را غصه ها نهفته به دل

تا نماند نشانی از باطل

تو دم از حق بزن بنفسی انت

حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت

ای سرشته به مهر تو گل ما
ماه روی تو شمع محفل ما
بی تو ای آفتابِ جان، دل ما
گشته بیت الحزن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت
شیعیان تو خون دل خوردند
نوجوانان ز غصه پژمردند
پیرها در فراق تو مردند
همه از مرد و زن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت
خون فرق پدر تو را خواند
فاطمه پشت در تو را خواند
زینب خونجگر تو را خواند
در دیار محن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت

رأس جدت به روی خاک تنور
تن به روی زمین چو مصحف نور
حیف کآخر به زیر سمّ ستور
نرم شد آن بدن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت
تیغ ها سایبان پیکر او
نیزه ها برده سر به سینه فرو
آب غسل بدن زخون گلو
خاک صحرا کفن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت
باغبانِ عزا گرفته دین
وارث کربلا بیا و ببین
چه بدنِها که گشته نقش زمین
همچو گل در چمن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت

طایران را نشانه پیدا بود
شعله در آشیانه پیدا بود
اثر تازیانه پیدا بود
برگل نسترن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت
ای به ما صاحب و امام بیا
وارث شاه تشنه کام بیا
منتقم بهر انتقام بیا
آخرین بت شکن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت
ای ز عدل تو باغ دین خرم
پسر مکه یادگار حرم
تا ببیند رخ تو را میثم
پرده یکسو بزن بنفسی انت
حُجَّت ابن الحسن بنفسی انت

(میثم)

فصل دوم:

امام حسین (ع)

نوحه ۱۰ (ترکیب نه ، هشت و هفت هجایی)

زبانحال سینه زن با امام حسین (ع)

من عار توأم تو یارم ، غیر از تو کسی ندارم

بر زخم تنت از دیده ، خوناب جگر می بارم

ای خلق عالم در پناهت ، دل ها اسیر یک نگاهت

یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله

ای تربت پاکت دل ها ای شمع همه محفل ها

قرآن همه منزل ها حلال همه مشکل ها

نامت شده سوز و گدازم ، خاک درت مَهر نمازم

یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله

ای اشک غمت در شیرم قبرت به بغل می گیرم

دور حرمت می گردم بر زخم تنت می میرم

مستم ز صَهبای وِلا کن ، دفنم به خاک کربلا کن

یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله

ای مَهر تو در تن روحم در موج بلاها نوحم

زخم تو به قلب زارم قبر تو دل مجروحم

اشکم روان از هر دو عین است

ذکرم حسین حسین حسین است

یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله

خون در دل دریا داری در قلب همه جا داری

بر حنجر پاره پاره گلبوسه زهرا داری

گودال خونین حائر تو ، زهرا به مقتل زائر تو

یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله

من بار فراقتم بردم کاش از غم تو می مردم

با طفل یتیمت ای کاش سیلی ز عدو می خوردم

خون گریم از جور زمانه ، زینب کجا و تازیانه

یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله

(میثم)

نوحه ۱۱ (ده هجایی)

زبانحال سینه زن با امام حسین (ع)

ای به مقتل خدا ثناخوانت

وی سر نیزه صوت قرآنت

دشمن و دوست هردو گریانت

جن و انس و ملک پریشان

آفرینش محیط احسانت

پدر و مادرم بقربانت

حُسن تو مُصَحَف خدای مبین

حُبّ تو آب زندگانی دین

جسم تو قطعه قطعه روی زمین

تو حسینی که جبرئیل امین

آمده گاهواره جُنُبانت

پدر و مادرم بقربانت

دل تجلی گه خدائی توست
جان پیغمبران فدائی توست
نای توحید نی نوائی توست
کعبه تا حشر کربلائی توست
می زند دست خود به دامانت

پدر و مادرم بقربانت

صبر، مرهون صبر زینب تو
ماه، شمعی به محفل شب تو
چرخ، مشتاق ذکر یارب تو
آب، آب از خجالت لب تو
بحر، جاری ز چشم طفلانت

پدر و مادرم بقربانت

تو که خود مشعل هدی بودی
تو که بر خلق مقتدا بودی
تو که خورشید ابتدا بودی
تو که آئینه خدا بودی
از چه کردند سنگ بارانت
پدر و مادرم بقربانت

لاله ها جامه پاره میکردند
باغبان را نظاره میکردند
به گلویت اشاره میکردند
همه با هم شماره میکردند
زخم ها را به جسم عریان
پدر و مادرم بقربانت

(میثم)

نوحه ۱۲ (شش هجایی)

زبانحال سینه زنان با امام حسین (ع)

ای که دوش نبی جایگاه تو بود

جذبۀ وصل حق در نگاه تو بود

عشق و دلدادگی در پناه تو بود

گر که نزد عدو این گناه تو بود

یا حسین نام تو ذکر لبهای ما

مرغ دل پرکشد سوی کربلا

ای که جسم حسن در برت از جفا

تیر باران شد از جور خَصَمِ دَغا

حق عترت چرا شد به ناحق آدا

پیش چشم تو ای حجت کبریا

یا حسین نام تو ذکر لبهای ما

مرغ دل پرکشد سوی کربلا

یاد سرو روان نوجوان اکبرت

یاد ششماهه آن شیرخوار اصغرت

یاد زینب که زد بوسه بر حنجرت

کی ز خاطر بَرَد فاطمه مادرت

یا حسین نام تو ذکر لبهای ما
مرغ دل پرکشد سوی کربلا
یاد سقاکه شد کشته در علقمه
برده تاب و توان از تن ما همه
بشنو از عاشقان اینک این زمزمه
دست ما را بگیر ای گل فاطمه
یا حسین نام تو ذکر لبهای ما
مرغ دل پرکشد سوی کربلا

نوحه ۱۳ (ترکیب چهارده و شش هجایی)

زبانحال سینه زنان با امام حسین (ع)

ما سینه زنان جمله عزادار حسینیم

گریان همه بر ماتم غمبار حسینیم

مارا نبُود غیر حسین چون که شفیع

از پیر و جوان عاشق دیدار حسینیم

ما یار حسینیم انصار حسینیم

چون دست علمدار حسین از بدن افتاد

خم شد زغمش سَر و قد آن شه ایجاد

کردند ملائک همه زین واقعه فریاد

ما خونجگر از داغ علمدار حسینیم

ما یار حسینیم انصار حسینیم

داد از ستم مُنقذ سنگین دل کافر

زد تیغ شرر بار به فرق علی اکبر

با شیون و افغان همگی تا صف محشر

گریان ز غم چشم گهربار حسینیم

ما یار حسینیم انصار حسینیم

در کربلا عشرت قاسم چو عزا شد
پرپر ز ستم آن گل گلزار ولا شد
بی تاب ز داغش دل شاه شهدا شد
ما نوحه گر قلب شرربار حسینیم
ما یار حسینیم انصار حسینیم
چون حرملۀ کافر بی دین و ستمگر
زد تیر ستم بر گلوی نازک اصغر
ز آب دم پیکان بلا شد گلویش تر
نالان همه بر آن گل بی خار حسینیم
ما یار حسینیم انصار حسینیم
چون شمر ستمکار لعین با لب عطشان
ببرید سر از پیکر سلطان شهیدان
افتاد روی خاک تن اطهرش عریان
گریان همه از محنت بسیار حسینیم
ما یار حسینیم انصار حسینیم

یارب به حسین آینهٔ حُسن پیمبر
یارب به ابالفضل و علی اکبر و اصغر
حاجات همه از ره احسان تو برآور
چون سینه زن و خادم دربار حسینیم
ما یار حسینیم انصار حسینیم

(صابر بروجردی)

نوحه ۱۴ (یازده هجایی)
زبانحال سینه زن با امام حسین (ع)
من از کودکی عاشقت بوده ام
قبولم نما گرچه آلوده ام
مبادا برانی مرا ازدردت
به پهلوی بشکسته مادرت
من از کودکی عاشقت بوده ام
به عشق تو هر کس که منسوب شد
اگر بد بود عاقبت خوب شد
من از کودکی عاشقت بوده ام
غمتم حاصل زندگانی من
به راه تو طی شد جوانی من
من از کودکی عاشقت بوده ام
من از ریزه خواران خوان توأم
اگر چه بدم میهمان توأم
من از کودکی عاشقت بوده ام
به عشقت از آن دم که خو دادی ام
به چشم همه آبرو دادی ام

من از کودکی عاشقت بوده ام

ز در راندگانت حسابم مکن

گدایم کرم کن جوابم مکن

من از کودکی عاشقت بوده ام

از این رو سپیدم برِ داورم

که من هم سیاهی این لشکرم

من از کودکی عاشقت بوده ام

(علی انسانی)

نوحه ۱۵ (یازده هجایی)
زبانحال سینه زن امام حسین (ع)
زخمخانه وحدت اندر ازل
پر از باده کردند جام حسین
جهان را تکان داده نام حسین
بود تا قیامت قیام حسین
تجلی گه نور حق کربلاست
نگر طور عشق از خیام حسین
جهان را تکان داده نام حسین
بود تا قیامت قیام حسین
مرا افتخاری بود بس بزرگ
شوم گر غلام غلام حسین
جهان را تکان داده نام حسین
بود تا قیامت قیام حسین
بود تا که چرخ کهن پایدار
به هر دوره باشد دوام حسین
جهان را تکان داده نام حسین
بود تا قیامت قیام حسین

به حق تا که دین محمد پیاست
فدا کرد خود را امام حسین
جهان را تکان داده نام حسین
بود تا قیامت قیام حسین
به گوش اسیران نسل بشر
بخوانند باید که نام حسین
جهان را تکان داده نام حسین
بود تا قیامت قیام حسین

نوحه ۱۶ (پنج هجایی)

زبانحال سینه زنان با امام حسین (ع)

ای به خون سر ، شسته دامت

ز سمّ ستور ، توتیا تنت

خون روان ز رگهای گردنت

تشنه لب سرت ، از بدن جدا

یا حسین مدد یا حسین مدد

زخم تن فزون از ستاره ات

مرکب تو مات از نظاره ات

زائر تن پاره پاره ات

یال غرق خون شد به نیزه ها

یا حسین مدد یا حسین مدد

ای که شد خدا صاحب دمت

ای تو کعبه و دیده زمزم

تا ابد روان اشک ماتمت

خون به یاد تو در دو چشم ما

یا حسین مدد یا حسین مدد

جنتم تویی کوثرم تویی
ساقی ام تویی ساغرَم تویی
هم منا و هم مشعرم تویی
هم تویی سلام هم تویی دعا
یا حسین مدد یا حسین مدد
زخم قلب ما زخم پیکرت
سینه های ما قبر اصغرت
گریه های ما یاد اکبرت
آن عزیز دل ، شبه مصطفی
یا حسین مدد یا حسین مدد
ای وصال تو آرزوی ما
خاک کوی تو آبروی ما
سوز ناله ات در گلوی ما
نای جان ما بر تو نینوا
یا حسین مدد یا حسین مدد

تو علم به دشت بلا زدی
تو به موج خون دست و پا زدی
تو به خلق عالم صلا زدی
در غمت جهان گشته کربلا
یا حسین مدد یا حسین مدد

نوحه ۱۷ (ده هجایی)

زبانحال سینه زن امام حسین (ع)

خدایا من حسین را دوست دارم

قتیل کربلا را دوست دارم

ذبیح بالقفا را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

همیشه فکر و ذکرم با حسین است

همین شور و نوا را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

من از زوار دشت کربلایم

عزیز مصطفی را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

قسم بر آب چشم کودکانش

شهید نینوا را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

اگر چه شیعه خوبی نبودم

گل خیر النساء را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

چه خوب است روز عاشورا بمیرم

که من خون خدا را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

به والله و به تالله و بالله

حسین سر جدا را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

خدایا قاری قرآن زینب

به روی نیزه ها را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

به حق آخرین فریاد مولا

امید خیمه ها را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

قسم بر یاس و رگهای شقایق

نسیم کربلا را دوست دارم

خدایا من حسین را دوست دارم

نوحه ۱۸ (یازده هجایی)
زبانحال سینه زن امام حسین (ع)
به بازار عمل با دست خالی
من و مهر تو یا مولى الموالى
بنفسى انت یا مولا و اهلى
مرا عشق حسین دیوانه کرده
بدم اما شما را دوست دارم
همین باشد مدال افتخارم
اگر باشد گناه عالمینم
چه غم دارم که غمخوار حسینم
مرا عشق حسین دیوانه کرده
مرا اشک عزایش آبرو داد
دلّم را ازسیاهی شستشو داد
نمک پرورده این خاندانم
به جز این در، در دیگر ندارم
مرا عشق حسین دیوانه کرده
خوشا بر من که دلدارم حسین است
به محشر یاور و یارم حسین است

کجا ارباب من فردا گذارد
غلام او در آتش پا گذارد
مرا عشق حسین دیوانه کرده
گرفتم اینکه بُردندم سوی نار
به جرم آنکه من هستم گنه کار
بوَد در موج آتش این شعارم
خدایا من حسین را دوست دارم
مرا عشق حسین دیوانه کرده
ارادتمند میر عالمینم
عزادارم عزادار حسینم
شب و روز از برایش سوگووارم
به جز عشق حسین چیزی ندارم
مرا عشق حسین دیوانه کرده
در این جا مرثیه خوان حسینم
در آن جا هم سر خوان حسینم
شب تنهائیم یارم حسین است
امید قلب بیمارم حسین است
مرا عشق حسین دیوانه کرده

نوحه ۱۹ (پنج هجایی)

زبانحال سینه زن با امام حسین (ع)

کی شود خاک کربلا کویم ، کعبه عشاق قبله رویم

قبر عباس با وفا جویم ، بر تو امید و التجا دارم

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

کی شود بینم مرقد اکبر زاده لایلا شبه پیغمبر

جان قربانت ای مه انور من به عشق تو این نوا دارم

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

کی شود بینم قبر اصغر را جای او روی سینه بابا

شیعه کن جاری اشک ماتم را کز غمش چشم پر بُکا دارم

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

جان فدای تو سبط پیغمبر حق اجداد و خالق اکبر

شو شفیع ما در صف محشر من به دل میهر مصطفی دارم

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

وقت جان دادن زاده زهرا بر محبانت لطفی ای مولا
من به تو لطف تو التجا دارم یا حسین عشق کربلا دارم

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

کربلایت شد قبله دلها نام نیکویت شمع محفلها
کی شود گیرم قبر تو در بر اشک غم ریزم بر علی اکبر

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

از غمت جانها آمده بر لب جان عباس و خواهرت زینب
من به یاد تو گفتگو دارم کربلایت را آرزو دارم

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

شد به عشق تو پرپر این گلها هم علی اکبر قاسم رعنا
خوب خوبان تو ما بد بدها کمتر از خاریم ای گل زهرا

یا حسین عشق کربلا دارم

شوق دیدار نینوا دارم

فصل سوم:

هلال محرم

نوحه ۲۰ (هشت هجایی)

هلال محرم

یا حسین به دل غم تو ، شد دوباره از دم تو
آمده محرم تو ، شده وقت ماتم تو
دل من به آه سوزان شده ذکر او حسین جان

یا حسین و یا حسین جان

همه جا شده سیه پوش ، منم آن غلام مدهوش
چه شود که حلقه در گوش ، بکشم تو را در آغوش
توگلی و جمع یاران همگی چو شمع سوزان

یا حسین و یا حسین جان

همه جا شده عزایت ، من بمیرم از برایت
به نوای نینوایت ، کی روم به کربلایت
بنگر به چشم گریان که نشسته روی دامان

یا حسین و یا حسین جان

شده خیمه عزایت ، همه جا بپا برایت
که رسیده این ندایت ، بشو راضی بر قضایت
من عزادار تو هستم من گرفتار تو هستم

یا حسین و یا حسین جان

به فدای اکبر تو ، همه عون و جعفر تو
که ندای اصغر تو ، برسد به مادر تو
به تو او بگوید از جان که شوم فدای قرآن
یا حسین و یا حسین جان

نوحه ۲۱ (هفت هجایی)

هلال محرم

ویران شده ام ای اشک ، آتش زده ای ای ماه

بر لوح دلم دارم ، غمنامه ثارالله

عالم به نوا آمد

شبهای عزا آمد

سر زد ز افق خونین این ماه پریشانی

چاووش به محرم شد با شور و نوا خوانی

عالم به نوا آمد

شبهای عزا آمد

ماهی که در آن زهرا دارد غم فرزندش

در مقتل خون بیند هفتاد و دو دلبندش

عالم به نوا آمد

شبهای عزا آمد

ماهی که ز بی آبی پژمرده شود ایمان

بر نیزه سر یاسین صد پاره تن قرآن

عالم به نوا آمد

شبهای عزا آمد

ماهی که شود تازه داغ دل پیغمبر
ماهی که شود بِسمل بر دست پدر اصغر
عالم به نوا آمد
شبهای عزا آمد
ماهی که شهادت ها پیمانه ایشار است
ماهی که ابوفاضل بی دست علمدار است
عالم به نوا آمد
شبهای عزا آمد

نوحه ۲۲ (هشت هجایی)

هلال محرم

ریزد از چشمم ستاره ، در جگر دارم شراره
می چکد خون شهیدان ، از هلال خون دوباره
شد محرم ماه ماتم واحسینا واحسینا

واحسینا واحسینا

خون هفتاد و دو عاشق می دمد از دشت و صحرا
می شود یک روزه پرپر لاله های باغ زهرا
از دم تیر زیر شمشیر

واحسینا واحسینا

ماه قتل سید الناس ماه اکبر ماه عباس
دست سقا افتد از تن بر زمین چون شاخه یاس
چهره گلگون دیده پر خون

واحسینا واحسینا

ماه سربازی اصغر ماه لبخند شهادت
بر فراز دست بابا می کند اصغر عبادت
می خورد شیر از دم تیر

واحسینا واحسینا

ماه قتل ماه لیلا ماه جانبازی اکبر
با تن پاشیده از هم می شود در خون شناور
ارباباً اربا مثل بابا

واحسینا واحسینا

ماه جنگ حق و باطل ماه سرهای بریده
می شود از دیده جاری اشک زهرای شهیده
ماه انصار ماه ایثار

واحسینا واحسینا

ماه عاشورا رسیده خون بوَد جاری ز دیده
زینب مظلومه گیرد بوسه از حلق بریده
سینه سوزان دیده گریان

واحسینا واحسینا

(میثم)

فصل چہارم:

حضرت

مسلم

ابن عقیل (ع)

نوحه ۲۳ (هفت هجایی)

زبانحال حضرت مسلم بن عقیل (ع)

من که اول قتیلیم ، عاشقان را دلیم

یار فرزند زهرا ، مسلم بن عقیلم

اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان

موج زخم ستاره پیکرم پاره پاره

می شود قتلگاهم بام دارُ الاماره

اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان

یابن زهرا اسیرم تا برایت بمیرم

این تن پاره پاره این دو طفل صغیرم

اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان

فرق پاکم شکسته چهره در خون نشسته

می دهم سر به راحت با همین دست بسته

اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان

یا حسین کن نگاهم بوده عشقت گناهم

من سفیر تو بودم کوفه شد قتلگاهم

اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان

روح من با حسین است اوج من تا حسین است
روی من سوی مکہ ذکر من یا حسین است
اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان
نام تو بر زبانم خون روان از دهانم
من به یاد تو بر رخ اشک غم می فشانم
اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان
ای عزیز پیمبر جان زهرای اطهر
گر که آئی به کوفه زینبت را نیاور
اولین جان نثارم ، این بود افتخارم ، یابن زهرا حسین جان

(میثم)

نوحه ۲۴ (هفت هجایی)

زبانحال حضرت مسلم بن عقیل (ع)
جام غم شده لبریز ، از فراق تو امشب
در نماز شب دارم ، ذکر یا حسین بر لب
میهمان عطشانم مسلم پریشانم

یا حسین میا کوفه

سر نهاده بر دیوار یاد غربت یارم
اشک غم کنم جاری از دل شرر بارم
کن حذر ز این سفر جان اکبر و اصغر

یا حسین میا کوفه

گه به راه و گه بازار بی پناه و بی غمخوار
برده دل ز من دلداری میبرد سرم بر دار
من سفیر قرآنم اهل کوفه مهمانم

یا حسین میا کوفه

کوفه عید قربان است مسلم تو قربانی
محو یاد روی تو این سر و تن فانی
می دهم سلامت من زیر تیغه دشمن

یا حسین میا کوفه

کوچه کوچه گردانند این تن مرا دشمن
رأس تو به نی گردد گرد کوچه ها چون من
می کنم دعايت من با سر جدا از تن
يا حسين ميا كوفه

(علی امینی)

نوحه ۲۵ (هشت هجایی)

زبانحال حضرت مسلم بن عقیل (ع)

در میان کوچه های کوفه سرگردانم امشب
من زیارتنامه خون یاد تو می خوانم امشب
با زبان بی زبانی از تو می گیرم نشانی

یابن زهرا یا حسین جان

بی وفایی می زند موج از در و دیوار کوفه
می چکد بر غربت من اشک شام تار کوفه
ای تمام هست و بودم شد خزان باغ وجودم

یابن زهرا یا حسین جان

شب شد و تنهای تنها در غم هجران اسیرم
مثل بابای غریبم دربغل زانو بگیرم
در خزان بنشسته باغم کس نمی گیرد سراغم

یابن زهرا یا حسین جان

در میان بزم غربت شمع بی پروانه هستم
مثل مولا همنوای آه مظلومانه هستم
چشم من میگرد امشب بر تو و غمهای زینب

یابن زهرا یا حسین جان

مُحرمم با جامهٔ خون در طواف کوی عشقت
آید از زخم تن من بر مشامم بوی عشقت
در دیار بی وفایی می شود مسلم فدایی

یابن زهرا یا حسین جان

چشم من بیدار و خونین چشم مردم رفته در خواب
مثل شمعی در غریبی قطره قطره میشوم آب
من غریب کوفه هستم جز به عشقت دل نبستم

یابن زهرا یا حسین جان

(محمد نعیمی)

فصل پنجم:

ورود به کربلا

نوحه ۲۶ (هفت هجایی)

ورودیۀ کربلا

کربلا ببین اکنون ، کاروان غم آمد
یک جهان غم و اندوه ، یک جهان آلم آمد
آنکه بر علی باشد نور هر دو عین آمد
کربلا ، حسین آمد

کاروان ثارالله کاروان ایثار است
در حریم گلزارش چشم لاله خونبار است
آسمان هستی را نور عالمین آمد
کربلا ، حسین آمد

در غم کدامین گل ، ناله ، نینوا دارد
این چه داغ و اندوهی است دشت کربلا دارد
ناله کن دل خسته وقت شور و شین آمد
کربلا ، حسین آمد

کربلا ببین اکنون غنچه و شقایق را
گرد شمع حق بنگر یاوران عاشق را
ای زمین غم آباد جان نشأتین آمد
کربلا ، حسین آمد

نوحه ۲۷ (هفت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) در ورود به کربلا

به کربلا آمدم یاری قرآن کنم

وفا به پیمان خود ز راه احسان کنم

به کربلا آمدم یاری قرآن کنم

در این زمین بلا کشته شود اکبرم

به خون شناور شود شاخه نیلوفرم

ز بهر آن نو جوان بر سر و سینه زنم

ز بهر او ناله ها از دل شیدا کنم

به کربلا آمدم یاری قرآن کنم

دو دست عباس من شود ز پیکرجدا

تیر جفا میخورد به چشم آن با وفا

بر سر و سینه زند ز بهر او مرتضی

ز ماتمش من فغان با دل پر خون کنم

به کربلا آمدم یاری قرآن کنم

حرمله تیری زند به حنجر اصغرم

به خون شناور شود طوطی خوش منظرم

ز ماتمش در جنان غمین بود مادرم

ز بهر او رُود رُود با دل پر خون کنم
به کربلا آمدم یاری قرآن کنم
پیکر قاسم شود پاره ز تیغ جفا
بر سر و سینه زند مادر آن مه لقا
ز ماتمش در عزا حضرت خیرالنساء
تسلی مادرش با دل پر خون کنم
به کربلا آمدم یاری قرآن کنم
شمر لعین دغا کند سرم را جدا
سنان زند بر سنان رأس مرا از جفا
پی اسیری رُود زینب بی اقربا
به نی سرم با خدا راز و نیاز میکنم
به کربلا آمدم یاری قرآن کنم
بیا تو ای سینه زن نما مکرر نوا
شود ز تو چون رضا پادشه کربلا
شفاعتت را کند صف جزا مرتضی
دل تو را شادمان به روز محشر کنم
به کربلا آمدم یاری قرآن کنم

(ابوالحسنی)

فصل ششم:

حضرت رقیّه (س)

نوحه ۲۸ (ترکیبی یازده و هفت هجایی)
زبانحال حضرت رقیه (س) با امام حسین (ع)
ای سر پر خون زکجا آمدی ، یا ابتا یا حسین
گوشه ویرانه چرا آمدی ، یا ابتا یا حسین
طائر قدسی و خرابه کجا ، یا ابتا یا حسین
تو زکجا تا به کجا آمدی ، یا ابتا یا حسین
خوش آمدی در برم ، همسفر بی سرم
دیده به در منتظرت بوده ام ، یا ابتا یا حسین
چشم به راه سفرت بوده ام ، یا ابتا یا حسین
یوسف گمگشته عمه هنوز ، یا ابتا یا حسین
یاد وداع آخرت بوده ام ، یا ابتا یا حسین
خوش آمدی در برم ، همسفر بی سرم
فِرَاقْکَ اَجْهَدْنی یا اُبی ، یا ابتا یا حسین
بَعْدْکَ مَنْ اَکْرَمْنی یا اُبی ، یا ابتا یا حسین
خَصْمُکَ قَدْ اَشْفَقْنی یا اُبی ، یا ابتا یا حسین
مَنْ اَلَّذی اَیْتَمَنْی یا اُبی ، یا ابتا یا حسین
خوش آمدی در برم ، همسفر بی سرم

عمه بیا نور خدا آمده ، یا ابتا یا حسین
با سر خونین و جدا آمده ، یا ابتا یا حسین
با لب خونین به کجا بوده او ، یا ابتا یا حسین
مگر که از طشت طلا آمده ، یا ابتا یا حسین
خوش آمدی در بَرم ، همسفر بی سرم
تو از کنار شهدا آمدی ، یا ابتا یا حسین
برای غمخواری ما آمدی ، یا ابتا یا حسین
آمده ای یا که مرا هم بَری ، یا ابتا یا حسین
که در میان اُسرا آمدی ، یا ابتا یا حسین
خوش آمدی در بَرم ، همسفر بی سرم
بأیّ سَیْفٍ قَتَلُوكَ أُبی ، یا ابتا یا حسین
بأیّ جُرْمٍ ذَبَحُوكَ أُبی ، یا ابتا یا حسین
بأیّ نَارٍ حَرَقُوكَ أُبی ، یا ابتا یا حسین
یا لَیْتَنی کُنْتُ فِدَاکَ أُبی ، یا ابتا یا حسین
خوش آمدی در بَرم ، همسفر بی سرم

ماه در خشنده که دل می بری ، یا ابتا یا حسین
چرا شده روی تو خاکستری ، یا ابتا یا حسین
یا که جدا نمی شوم از سرت ، یا ابتا یا حسین
یا که مرا به مهرت می بری ، یا ابتا یا حسین
خوش آمدی در بَرم ، همسفر بی سرم

نوحه ۲۹ (ترکیب ده و هشت هجایی)

توسل به حضرت رقیه (س)

نور زهرا یا رقیه ، هستی ما یا رقیه

دستگیر همه عالمینی

باب حاجات و نور دو عینی

یا رقیه رقیه مدد کن

ای گل باغ مدینه ، تازه شد داغ مدینه

همچو زهرا رُخت گشته نیلی

بس که خوردی ز دشمن تو سیلی

یا رقیه رقیه مدد کن

بابت آمد در خرابه ، با سر آمد او شبانه

تا که دیدی سرش غرقه درخون

تو شدی یا رقیه جگرخون

یا رقیه رقیه مدد کن

دارم از زهرا نشانه ، خورده ام من تازیانه

بس که دشمن نمود ظلم و کینه

من فتادم به یاد مدینه

یا رقیه رقیه مدد کن

کی جبینت را شکسته ، عمه ام در غم نشسته
ای که بودی تو قاری قرآن
کی زده بر لب چوب خزران
یا رقیه رقیه مدد کن
من ز داغت دل غمینم ، خواهم از بعدت بمیرم
یک دمی کن دعايم تو بابا
زین جهان من روم سوی زهرا
یا رقیه رقیه مدد کن

(یعقوبیان)

نوحه ۳۰ (یازده هجایی)
زبانحال حضرت رقیه (س)
شده شام هجران حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید
بیا نزد من عمهٔ مهربان
سرم نه به دامن تو ای عمه جان
که بوی پدر امشب آید بدان
رَوم سوی جانان حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید
مرا نزد بایم ببر عمه جان
که باشم ز هجران او ناتوان
چرا رفته از پیشم آن مهربان
به صد آه و افغان حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید
کجائی پدر تو بیا در برم
به خِشت خرابه گذارم سرم
ز بعدت پدر خوار و هم مضطرم

دراین شام ویران حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید
پدر جان چه شد اکبر تاجدار
کجا رفت اصغر گل گُلغُذار
عمویم چه شد آن شه با وقار
شما گلغذاران حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید
ز بس من پیاده دویدم پدر
شِماتت ز کوفی شنیدم پدر
که تادرخرابه رسیدم پدر
ز دشت و بیابان حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید
بیا عابدین ای برادر بیا
سرم را به دامن گذار از وفا
نشانم بده شاه کربلا
تو با چشم گریان حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید

دم آخراست عمه مضطرم
کنم من وداعت بیا در برم
رَوم در کنار علی اکبرم
به حال پریشان حلالم کنید
خرابه نشینان حلالم کنید

نوحه ۳۱ (ده هجایی)

زبانحال حضرت رقیه (س) با امام حسین (ع)

ای که محور به قالوا بلایی
گه به نی گه به طشت طلائی
آگه از هر دل بینوایی
ای پدر ای پدر جان کجایی
از چه بابا به پیشم نیایی
این دل ازدوریت عقده کرده
همچو آتش به جان رخنه کرده
آه سوزان مرا خسته کرده
ای پدر ای پدر جان کجایی
از چه بابا به پیشم نیایی
بسکه بر صورتم خورده سیلی
جای سیلی پدر گشته نیلی
ای که دین خدا را دلیلی
ای پدر ای پدر جان کجایی
از چه بابا به پیشم نیایی

آب و جارو به ویرانه کردم
با مژه شستشو خانه کردم
دعوت از رأس شاهانه کردم
ای پدر ای پدر جان کجایی
از چه بابا به پیشم نیایی
جان فدا میکنم گر بیایی
کنج ویرانه منزل نمایی
عقده از این دل من گشایی
ای پدر ای پدر جان کجایی
از چه بابا به پیشم نیایی
بسکه خورده تنم تازیانه
اشک آرام دل شد روانه
شد خرابه مرا آشیانه
ای پدر ای پدر جان کجایی
از چه بابا به پیشم نیایی

(آرام دل)

نوحه ۳۲ (سیزده هجایی)

زبانحال حضرت رقیه (س) با امام حسین (ع)

غرقه به خون یاسمنی ابی عبدالله

آیا تو بابای منی ابی عبدالله

بگو تو با من سخنی ابی عبدالله

من الذی ایتمنی ابی عبدالله

مَنْ الَّذِي أَيْتَمَنِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

سر تو بردارم و بر سینه بگذارم

بی خبر آمدی چرا بهر دیدارم

توماه بیت الحزنی ابی عبدالله

من الذی ایتمنی ابی عبدالله

مَنْ الَّذِي أَيْتَمَنِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

شب شده بی تو خانه ما عزا خانه

تو شمع من شدی و من بر تو پروانه

مثل علی آمده ای کنج ویرانه

سر به یتیمان بزنی ابی عبدالله

مَنْ الَّذِي أَيْتَمَنِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

اشک غم و سوز درون بر من آوردی
صورت سرخ لاله گون بر من آوردی
محاسن غرقه به خون بر من آوردی
بگو برایم سخنی ابی عبدالله
مَنْ الَّذِي أَيْتَمَنِي أَبِي عَبْدَ اللَّهِ
قسمت تو به اشک من دیده بگشادن
قسمت من بر گلویت بوسه بنهادن
مرا بود به عشق تو شوق جان دادن
تو جان من در بدنی ابی عبدالله
مَنْ الَّذِي أَيْتَمَنِي أَبِي عَبْدَ اللَّهِ
برده دل از دختر تو روی گلرنگت
قرآن بخوان که دخترت شده دلتنگت
اینجا نه کس چوبت زند نه کسی سنگت
بخوان که شیرین دهنی ابی عبدالله
مَنْ الَّذِي أَيْتَمَنِي أَبِي عَبْدَ اللَّهِ

(میثم)

فصل هفتم:

جناب

حُر ابن یزید

نوحه ۳۳ (هفت هجایی)

زبانحال حضرت حر (ع) با امام حسین (ع)

خیمه به کویت زده ، جان و دلم یا حسین
از تو و از زینبت ، من خجلم یا حسین
کن مددم یا حسین مکن ردم یا حسین
سیدنا یا حسین

آمده ام در برت ، با دل غرقه به خون
کاش به راحت شود ، چهره من لاله گون
خونجگرم یا حسین دیده ترم یا حسین
سیدنا یا حسین

اشک ندامت کنون ، می چکد از دیده ام
شعله سراپا زغم ، پیش تو گردیده ام
خسته دلم یا حسین بین خجلم یا حسین
سیدنا یا حسین

ای همه لطف و عطا ، خُرّ پشیمان منم
آه که در دشت غم ، بی سر و سامان منم
خون خدا یا حسین روح صفا یا حسین
سیدنا یا حسین (محمود تاری)

نوحه ۳۴ (ترکیب هشت و ده هجایی)

زبانحال حضرت حر (ع) با امام حسین (ع)

مولای من، آقای من، یک قلب آگاهم بده

دربزم عاشورائیان راهم بده راهم بده

تو امیری و من عبددرگاه، سیدی یاوجیهاعندالله

یا حسین یا حسین یا ثارالله

درپشت خیمه های تو سر را به زیر افکنده ام

از زینب و از کودکان شرمنده ام شرمنده ام

کودکان را بگو جرمم بخشند، تا خداوندشوداز من خرسند

یا حسین یا حسین یا ثارالله

گرچه که بستم راه تو بردرگهت دادی رهم

گرچه گنهکار و بدم بخشی تو جرم و گنهم

بردل من وزیده بوی تو، گردم اول شهید کوی تو

یا حسین یا حسین یا ثارالله

ای ماه من این آه من این دیده خونبار من

با یک نفس با یک نظر بگشا گره ازکار من

آدمم تا بگیری دستم را، می سپارم به راحت هستم را

یا حسین یا حسین یا ثارالله

لرزد تنم از خجلتت خیزد ز قلبم زمزمه
هستم خجل از زینب و شرمنده ام از فاطمه
بر دو چشمم ببین اشک خجلت، بردل من ببار ابر رحمت

یا حسین یا حسین یا ثارالله

گناه من برگردنم با سر بزیری آمدم
دارم یقین نمیکنی از درگه لطف ردم
ای امید همه ناامیدان، روی خود را زمن برمگردان

یا حسین یا حسین یا ثارالله

خواهم شود محاسنم در راه تو از خون خضاب
تا سر نهم بر پای تو پا در نیارم از رکاب
سیئاتم بدل بر حسنات، آمدم تا شود جانم فدات

یا حسین یا حسین یا ثارالله

گوید حسین آزاده باش تا پیرو قرآن شوی
تا دشمن ظالم شوی تا یار مظلومان شوی
دلبراهل معنا حسین است ، مرد مردانگی ها حسین است

یا حسین یا حسین یا ثارالله

گوید حسین سرها اگر بر نیزه ها بالا رود
بهتر که احکام خدا روزی به زیر پا رود
که این بَوَد لذت دنیا و دین، حرارَةً فی قلوب المؤمنین

یا حسین یا حسین یا ثار الله

سیدی سیدی یا ثار الله

یا حسین یا شفیعاً عند الله

(محمد نعیمی)

نوحه ۳۵ (یازده هجایی)

زبانحال حضرت حر (ع) با امام حسین (ع)

به دیده سرشک و به سینه فغان

به دل آه و بر لب بَوَدِ الاَمان

مدد کن مرا ای مددکار خلق

پناهم بده ، وَز در خود مران

أَمانَ الأَمان یابنِ زهرا حسین

اگر بر تو کردم جفا یا حسین

خطا کرده ام من خطا یا حسین

ندارم جوابی به جز اشک و آه

امانم بده یابن زهرا حسین

أَمانَ الأَمان یابنِ زهرا حسین

من و کوله باری خطا یا حسین

تو و دست لطف و عطا یا حسین

من و چشم گریان و احسان تو

بده اذن میدان مرا یا حسین

أَمانَ الأَمان یابنِ زهرا حسین

دو دستم به دامن تو یا حسین
ببین دیده ام گشته دریا حسین
بود چشم امید من سوی تو
مرا کربلائی نما یا حسین
آمانَ الآمان یابن زهرا حسین
منم خُرّ سر گشته کوی تو
گرفتار و دلدادۀ روی تو
در این بزم غمبار دشت بلا
بهشتم بود جام مینوی تو
آمانَ الآمان یابن زهرا حسین
چه شیرین بود در رخت جان دهم
به خاک قدم های تو سر نهم
چه زیبا بود تا که خُرّت شوم
شهادت شود انتهای رهم
آمانَ الآمان یابن زهرا حسین

(علی امینی)

نوحه ۳۶ (ترکیب سیزده و شش و پنج هجایی)

زبانحال حضرت حر (ع) با امام حسین (ع)

یابن زهرا منم خُر گنهکار تو

شده در کربلا دلم گرفتار تو

بردردت بنده ام از تو شرمنده ام

مولا حسین جان

من به دشت بلا راه تو بستم حسین

خجل از مادرت فاطمه هستم حسین

دارم این زمزمه پسر فاطمه

مولا حسین جان

سیدی سیدی عزیز زهرا حسین

مظهر رحمت خدا تویی یا حسین

به علی اکبرت به علی اصغرت

مولا حسین جان

من که پا تا سر از شرم تو آمم حسین

داغ لبهای تو کرده کبابم حسین

در حرم از عطش اصغرت کرده غش

مولا حسین جان

آمدم تا دعا کنی ز لطف و کرم
که کند گریه در عزای من مادرم
حجت کبریا التماس دعا

مولا حسین جان

خارم و آمدم چو گل زهم و شوم
إذن جنگم بده که حر زهرا شوم
جان نثار توأم بیقرار توأم

مولا حسین جان

کرمت عازم دشت قتالم کند
تا مگر زینبت دگر حلالم کند
سر به خاکت نهم در رهت جان دهم

مولا حسین جان

(میثم)

نوحه ۳۷ (پنج هجایی)

زبانحال حضرت حر (ع) با امام حسین (ع)

حُرّم ولیکن ، حُرّیت از تو ، آموخته ام من

از یاد رویت ، ای شمع توحید ، دل سوخته ام من

هستم من ای گل خار گلستان

مولا حسین جان مولا حسین جان

بنگر که دارم بر روی چهره گرد ندامت

من بنده ام کن بر بنده خود لطف و کرامت

دارم قدی خم از بار عصیان

مولا حسین جان مولا حسین جان

دیگرنگنجد از شرم بر تن این جان خسته

آمد به سویت آن کس که اول ره بر تو بسته

بر من نظر کن از روی احسان

مولا حسین جان مولا حسین جان

ای تشنه بنگر از هر که بر تو تشنه ترم من
مانند دجله شرمنده اینک از اصغر من
دارم از این غم در سینه افغان
مولا حسین جان مولا حسین جان
جز کویت ای دوست دیگر پناهی اینجا ندارم
غیر از تو شاهها در هر دو عالم مولا ندارم
از این غلامت رخ بر مگردان
مولا حسین جان مولا حسین جان

(محمود تاری)

نوحه ۳۸ (سیزده هجایی)
زبانحال حضرت حر (ع) با لشکر یزید
ای لشکر کفار منم خُر ولایت
با نور ولایت شدم امروز هدایت
من یار حسینم گرفتار حسینم
قربان حسین بن علی بوده و هستم
بگرفت از اول کرم فاطمه دستم
من یار حسینم گرفتار حسینم
هرچند که شرمنده ز اولاد رسولم
والله قسم فاطمه کرده است قبولم
من یار حسینم گرفتار حسینم
لطف پسر فاطمه داده پر و بالم
هم توبه پذیرفته و هم داده مدالم
من یار حسینم گرفتار حسینم
داده پسر شیر خدا اذن نبردم
تا دور سر حضرت عباس بگردم
من یار حسینم گرفتار حسینم

ای مردم کوفه جگر آب کباب است
لب تشنه تر از اهل حرم طفل رباب است
من یار حسینم گرفتار حسینم
من خاک قدم های علمدار حسینم
جانم به سر دست خریدار حسینم
من یار حسینم گرفتار حسینم

(میثم)

فصل هشتم:

جناب

حبیب ابن مظاهر

نوحه ۳۹ (ترکیب هشت و ده هجایی)
زبانحال امام حسین (ع) با حضرت حبیب (ع)
ای محبت از تو ظاهر ، یا حبیب ابن مظاهر
کرده ای یاد من در غریبی
یا حبیبی حبیبی حبیبی
یا حبیبی حبیبی حبیبی
گشتی امشب یاور من ، اجر تو با مادر من
آفرین آفرین بر وفایت
می کند زینب امشب دعایت
یا حبیبی حبیبی حبیبی
ای محبت زنده از تو ، عاشقی پاینده از تو
حق مارا آدا کردی ای دوست
جان در این ره فدا کردی ای دوست
یا حبیبی حبیبی حبیبی
لاله های نینوایی ، شد حبیبم کربلایی
او شهادت بود آرزویش
خون به صورت شود آبرویش
یا حبیبی حبیبی حبیبی

ای گل باغ محبت ، در دلت داغ محبت

تو به آل علی نور عینی

تا قیامت حبیب حسینی

یا حبیبی حبیبی حبیبی

ای همه فضل و کرامت ، می دهد زینب سلامت

نامه دادم به کوفه برایت

تا دهی جان به راه ولایت

یا حبیبی حبیبی حبیبی

یا حبیبی قحط آب است ، قلب طفلانم کباب است

رنگ سقا ز صورت پریده

اصغر انگشت خود را مکیده

یا حبیبی حبیبی حبیبی

(میثم)

نوحه ۴۰ (یازده هجایی)

زبانحال حضرت حبیب (ع) با امام حسین (ع)

نوای دل بی قرارم حسین

ولای تو دار و ندارم حسین

به فصل خزانم بهارم حسین

به هر کوی و برزن شعارم حسین

حَبِیبِ حُسَین و نِعَمَ الحَبِیب

بهشتم بُوَد نینوای حسین

دلم پر زند در هوای حسین

حَبِیبِ حُسَین و نِعَمَ الحَبِیب

بُوَد ذکرمن در ثنای حسین

حَبِیبِ حُسَین و نِعَمَ الحَبِیب

چه غم دارد آنکس که دلداری توست

حبیب تو و یار و غمخوار توست

ز روز ازل تا ابد یا حسین

حبیب مظاهر وفاداری توست

حَبِیبِ حُسَین و نِعَمَ الحَبِیب

ندارد جهان بی تو مهر و وفا
چه دارد کسی که ندارد تو را
به زهرا قسم اذن میدان بده
که بی تو حیاتم نباشد روا
حَبِیبِی حَسِینُ وَ نِعَمَ الحَبِیبِ
نگاهم بود سوی تو یا حسین
به لبخند دلجوی تو یا حسین
در این حج خون حاجی فاطمه
شدم مُحَرَّم کوی تو یا حسین
حَبِیبِی حَسِینُ وَ نِعَمَ الحَبِیبِ
الهی در این بزم غم بی نصیب
نماند حبیب حسینِ غریب
شهادت بود حاجت آخرم
الهی مُجِیبِی وَ نِعَمَ المُجِیبِ
حَبِیبِی حَسِینُ وَ نِعَمَ الحَبِیبِ

(علی امینی)

فصل نہم:

حضرت قاسم (ع)

نوحه ۴۱ (یازده هجایی)

گفتگوی امام حسین (ع) با حضرت قاسم (ع)

شده ماه من پاره پاره بدن
گل لاله ام گشته نقش چمن
سلامّ علی قاسم ابن الحسن
گل من چه زیبا شکوفا شدی
اجل شد غسل غرق آحلی شدی
به زیر سم اسب این دشمنان
تو ای نونهالم چه رعنا شدی
سلامّ علی قاسم ابن الحسن
مزن دست و پا پیش چشم ترم
مکش پا بروی زمین در برم
گل مجتبی این تن پاره را
در آغوش خود می برم تا حرم
سلامّ علی قاسم ابن الحسن
به هر کوی و هر بزم و هر انجمن
سرم خاک پای حسین و حسن
پدر در دو گوشم سرود این سخن

که ای نازنین طفل دل‌بند من
حسینی بمان و حسینی بمیر
امیری حسین و نعم‌الأمیر
خیالت ز من دلربایی کند
غمّت در دلم خود نمایی کند
نوایت مرا نینوایی کند
ولایت مرا کربلایی کند
بدانند خلق از صغیر و کبیر
امیری حسین و نعم‌الأمیر
به زخم جبین پیمبر قسم
به رخسار خونین حیدر قسم
به محسن به زهرای اطهر قسم
به سبطین و عباس و اکبر قسم
به هفتاد و دو عاشق بی نظیر
امیری حسین و نعم‌الأمیر

نوحه ۴۲ (ده هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت قاسم (ع)

کم بزن دست و پا در آغوشم

جان مده در برابرم قاسم

العطش گفتنت کبابم کرد

سوخت از پای تا سرم قاسم

ماه در خون شناورم قاسم

یادگار برادرم قاسم

سخت باشد به من عزیز دلم

که تو را کشته بنگرم قاسم

زخمهای تن تو کشت مرا

تازه شد داغ اکبرم قاسم

ماه در خون شناورم قاسم

یادگار برادرم قاسم

جای گل جسم چاک چاک تو را

می برم نزد دخترم قاسم

حیف با چشم خود نگه کردم

تا چو جان رفتی از برم قاسم

ماه در خون شناورم قاسم

یادگار برادرم قاسم

عوض آب بر تو آوردم

اشک با دیده ترم قاسم

بعد اکبر دلم به تو خوش بود

که تویی یار و یاورم قاسم

ماه در خون شناورم قاسم

یادگار برادرم قاسم

ای جگر پاره حسن به چه رو

رو کنم جانب حرم قاسم

گر سراغ تو را ز من گیرد

چه بگویم به خواهرم قاسم

ماه در خون شناورم قاسم

یادگار برادرم قاسم

(میثم)

نوحه ۴۳ (هشت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت قاسم (ع)

گل سرخ بنی هاشم ، یتیم مجتبی قاسم

فدای کام عطشانت ، عمو گردد بقرbant

یتیم مجتبی قاسم یتیم مجتبی قاسم

عمویت را غمت کشته که از خون گشته آغشته

رخ چون ماه تابانت عمو گردد بقرbant

یتیم مجتبی قاسم یتیم مجتبی قاسم

بمیرم از برایت من که دیدم وقت جان دادن

بزیر سم اسبانت عمو گردد بقرbant

یتیم مجتبی قاسم یتیم مجتبی قاسم

ز جا خیز ای گل زهرا که از دامان این صحرا

برم نزد شهیدانت عمو گردد بقرbant

یتیم مجتبی قاسم یتیم مجتبی قاسم

بود این غم مرا سنگین که مثل گل زخون رنگین

شده زلف پریشانانت عمو گردد بقرbant

یتیم مجتبی قاسم یتیم مجتبی قاسم

زره بر این تن نازک شده پیراهن نازک
که خون ریزد ز دامانت عمو گردد بقربانت
یتیم مجتبی قاسم یتیم مجتبی قاسم
مرا بر سینه چسباندی سرشک از دیده افشاندی
فدای چشم گریانت عمو گردد بقربانت
یتیم مجتبی قاسم یتیم مجتبی قاسم

(میثم)

نوحه ۴۴ (ده هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت قاسم (ع)

ای خفته به خون سرو چمنم

قاسم گل خوشبوی حسنم

دردا که چها آمد به سرت

زد سوز عطش بر دل شررت

چون اکبر خود گیرم به برت

شرمنده ز بابایت حسنم

قاسم گل خوشبوی حسنم

تو جان حسینی و حسنی

خشکیده لب و خونین دهنی

یک لحظه بگو با من سخنی

یا در یم خون بشنو سخنم

قاسم گل خوشبوی حسنم

تو نسترن و تو یاس منی

تو باغ گل احساس منی

هم اکبر و هم عباس منی

تو جای عمو ، جای تو منم

قاسم گل خوشبوی حسنم

ای بسته حنا از خون گلو

فرزند حسن داماد عمو

خون گریه کنم در بین عدو

بوسه به گل رویت بزnm

قاسم گل خوشبوی حسنم

نور بصرم امید دلم

بالله ز لب خشکت خجلم

چون شعله آتش مشتعلم

یاد عطشت غرق محنم

قاسم گل خوشبوی حسنم

نوحه ۴۵ (ده هجایی)

مصیبت حضرت قاسم (ع)

غرقه به خون بر زمین یاس بنی هاشم است
این که زند دست و پا پور حسن قاسم است
آه عمو جان حسین آه عمو جان حسین
پا چو به میدان نهاد شعله به هر جان زدند
بر بدن چون گلش زخم فراوان زدند
آه عمو جان حسین آه عمو جان حسین
یاس گلستان عشق چهره به خون می کشد
ریخته خون بر لبش یا که غسل می چشد
آه عمو جان حسین آه عمو جان حسین
جانب میدان حسین آمده با اضطراب
سم ستوران گرفت از گل باغش گلاب
آه عمو جان حسین آه عمو جان حسین

(محمود تاری)

نوحه ۴۶ (ده هجایی)

مصیبت حضرت قاسم (ع)

ثمر ریاض دل علی ، دُر فاطمه ، گُهر حسن
به رسول ، قطعه ای از جگر ، به حسین ، پاره ای از بدن

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

گل سرخ باغ محمدی شکفت ز باغ جمال او
صلوات خالق ذوالمنن به خصال او به کمال او

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ

حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آلِهِ

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

ثمر حسن که هَماره دل به حسین فاطمه بسته ای
تو هُمای قلّه خونی و به دل شکسته نشسته ای

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

تو طواف دور عمو کنی ملکوت گرم طواف تو
نگه حسین سوی قامت و نگه حسن به مصاف تو

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

به عمو و عمه نظاره کن شده در قفای تو نوحه گر
دو طرف فرات و دو سو سپه دولب تو خشک و دو دیده تر

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

تو شهید عرصه کربلا تو حسین را علی اکبری
عمویت به جای پدر به تو ، تو بر او به جای برادری

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

تو روی به جانب مقتل و دل یک حرم به قفای تو
سپه است و منتظرت ولی حرم است و بزم عزای تو

علی اکبر دگر عمو ، جان عمو جان عمو

(میثم)

نوحه ۴۷ (ده هجایی)

زبانحال حضرت قاسم (ع) با امام حسین (ع)

من که دیگر خموش از نوایم

قاسم نوگل مجتبیام

ای عمو جان بیا کن تماشا

گر به گوشت رسد ناله هایم

شد زخون پیکرم لاله باران

ای عمو ای عمو ای عمو جان

جان به قربان چشم تر تو

من فدای علی اصغر تو

یاری ام کن عمو جان بگردم

مثل پروانه دور سر تو

شد زخون پیکرم لاله باران

ای عمو ای عمو ای عمو جان

ای قرار دل بی قرارم
روی دامن تو سر گذارم
مثل بابا بیا در بر من
تا در آغوش تو جان سپارم
شد زخون پیکرم لاله باران
ای عمو ای عمو ای عمو جان
آمده روز آزادی من
خون شده خلعت شادی من
حجله من شده قتلگاهم
اشک تو نقل دامادی من
شد زخون پیکرم لاله باران
ای عمو ای عمو ای عمو جان

نوحه ۴۸ (هفت هجایی)

مصیبت حضرت قاسم (ع)

ای گشته یکی جسمت ، با پیرھنت قاسم

مثل جگر بابا ، صد پاره تنت قاسم

دُرّ حسنی قاسم ، فرزند منی قاسم

ای بسته حنا بر کف ، از خون دل تنگت

پیراھن دامادی ، بر تن زره جنگت

دُرّ حسنی قاسم ، فرزند منی قاسم

خونین لب خود واکن ، مانند علی اکبر

برگو به عموی خود یک العطش دیگر

دُرّ حسنی قاسم ، فرزند منی قاسم

من نعل تو می بردم بر شأنه خود ناگه

دیدم که به استقبال گل آورد عبدالله

دُرّ حسنی قاسم ، فرزند منی قاسم

ای بلبل من دیشب قرآن به حرم خواندی

چون شد که به موج خون از شور و نوا ماندی

دُرّ حسنی قاسم ، فرزند منی قاسم

تنها نه به داغ خود خون بر دل من کردی

شرمنده عمویت را از روی حسن کردی
دُرّ حسنی قاسم ، فرزند منی قاسم
گفتم که پس از بابا ای دسته گل پرپر
من جای پدر باشم توجای علی اکبر
دُرّ حسنی قاسم ، فرزند منی قاسم

(میثم)

نوحہ ۴۹ (ترکیب دہ ، ہشت و شش ہجایی)

زبانحال حضرت قاسم (ع) با امام حسین (ع)

بر روی زمین افتادم صورت بہ زمین بنہادم

در بین سم مرکب ہا بی یاور و تنہا ماندم

بنگر بہ تن غلطیدہ بہ خون از روی فرس گردیدہ نگون

یا عمّاه ادرکنی یاعمّاه ادرکنی

ای بود و نبود و ہستم من دل بہ نگاہت بستم

در بین سپاہ دشمن من دیدہ بہ راہت بستم

دشمن شدہ حائل بر من و تو دوری شدہ حاصل بر من و تو

یا عمّاه ادرکنی یاعمّاه ادرکنی

با اینکہ شکستہ حالم بر حال خودم می بالم

در این دم آخرمولا از ہجر تو من می نالم

غرق اجلِ احلی شدہ ام مشتاق رخ مولا شدہ ام

یا عمّاه ادرکنی یاعمّاه ادرکنی

ای اشک تو بر زخم من نقل دامادی من
خون تن و رخسار من شد خلعت شادی من
سرتا به قدم گلگون شده ام از هجر تو من دلخون شده ام

یا عمّاه ادرکنی یا عمّاه ادرکنی

ای بار غمت بر دوشم از جام غمت می نوشم
تا آنکه رمق دارم من در یاری تو می کوشم
من در یم خون تو نوحه گری من جای علی تو چون پدری
یا عمّاه ادرکنی یا عمّاه ادرکنی

(علی امینی)

نوحه ۵۰ (ترکیب ده و شش هجایی)
زبانحال امام حسین (ع) با حضرت قاسم (ع)

یوسف گل پیرهنم قاسم

کشته خونین بدنم قاسم

لاله سرخ حسنم قاسم

جان عمو جانت ، شود به قربانت

شرمنده ام از لب عطشانت

گریه کنم به چشم گریانت

یا به تن و زخم فراوانت

جان عمو جانت ، شود به قربانت

دیده گشا گریه برایم کن

با دل بشکسته دعایم کن

بار دگر عمو صدایمکن

جان عمو جانت ، شود به قربانت

زخون به چهره آبرو داری
شهد شهادت به گلو داری
زمزمهٔ عمو عمو داری
جان عمو جانت ، شود به قربانت
ای زرهت پیرهن قاسم
کشته مرا زخم تنت قاسم
خلعت شادی گفت قاسم
جان عمو جانت ، شود به قربانت
تا که به گردن گفت کردم
یاد جراحات تنت کردم
گریه به زخم بدنت کردم
جان عمو جانت ، شود به قربانت
تو پسر برادرم بودی
نور دوچشمان ترم بودی
مثل علی اکبرم بودی
جان عمو جانت ، شود به قربانت

فصل دهم:

حضرت

علی اصغر (ع)

نوحه ۵۱ (هفت هجایی)

مصیبت حضرت علی اصغر (ع)

از حرم بیا بیرون	ای رباب دل خسته
لاله ات شده خونین	پرپر از جفا گشته
بهریاری بابا	کرده ای فدا جان را

یا علی ، علی اصغر

شمع بزم خاموشم	کشته شد در آغوشم
داغ طفل ششماهه	کی شود فراموشم
گشته ای چرا خاموش	رفته ای چرا از هوش

یا علی ، علی اصغر

ای که گشته با خونت	صورت من آغشته
بر دلم وزن آتش	خنده ات مرا کشته
از جفای قوم دون	حنجر تو شد پر خون

یا علی ، علی اصغر

می کنی تلظّی تو	روی دامنم اصغر
بوسه گاه تیر کین	حنجر تو شد آخر
چشم مادرت بر در	مانده یا علی اصغر

یا علی ، علی اصغر

نوحه ۵۲ (ترکیب هفت و شش هجایی)

زبانحال حضرت رباب (س) با حضرت علی اصغر (ع)

کودک صغیرم قلب من شکستی

دیده گان خود را تا زمن ببستی

کن نظر به حال من ، طفل خورد سال من

لای لای علی لای لای

تیر حرمله کرد مادرم ، به خوابت

نوک تیز پیکان خوب داده آبت

خون دل رباب است ، قلب او کباب است

لای لای علی لای لای

تیر حرمله شد تا دوان به سویت

پاره همچو شمشیر کرده است گلویت

شیر خواره مادر ، ماه پاره مادر

لای لای علی لای لای

دست و پای خود را کرده ای چرا گم

بهر چه خموشی مادر از تکلم

دیده را ز من بستی ، قلب من تو بشکستی

لای لای علی لای لای

بلبل نوا خوان از قفس پریدی
خیری اصغر من از جهان ندیدی
مادرت پریشان است ، از غمت در افغان است

لای لای علی لای لای

در مدینه صغری دارد انتظار
تا مگر نشیند یک دمی کنارت
خواهر حزین تو ، زار و دل غمین تو

لای لای علی لای لای

کربلا گرفتی اصغرم زدستم
در عزای اصغر عاقبت نشستم
کرده ای مرا مجنون ، قلب پاک من پر خون

لای لای علی لای لای

(رضایی)

نوحه ۵۳ (هفت هجایی)

زبانحال حضرت رباب (س) با حضرت علی اصغر (ع)

اصغرم چه بی تابی ، می زنی چرا پرپر

بال و پر نزن دیگر ، روی شانه ام مادر

اصغرم چه بی تابی ، می زنی چرا پرپر

با صدای فریادت ، برده ای قرارم را

کرده شیونت مادر ، تیره روزگارم را

اصغرم خزان کردی ، سبزی بهارم را

در حضور چشمانم بال و پر نزن دیگر

اصغرم چه بی تابی ، می زنی چرا پرپر

از ستاره شد لبریز ، آسمان چشمانت

می زنی به قلبم تیر ، از کمان چشمانت

العطش شنیدم من ، از زبان چشمانت

می رود ز عرش ای گل ، ناله تو بالاتر

اصغرم چه بی تابی ، می زنی چرا پرپر

بردلم مزن آتش ، با نگاهت ای مادر

رفته تا فلک بالا ، تیر آهت ای مادر

گشته زرد و پژمرده ، روی ماهت ای مادر

تشنگی درآورد از ، پایت ای علی اصغر
اصغرم چه بی تابی ، می زنی چرا پرپر
بلبل خوش آوازم ، کودک خوش آهنگم
بیش از این نکش ناخن ، بیش از این نزن چنگم
می زند غمت مادر ، شعله بر دل تنگم
با نگاه محزونت ، بردلم مزین آذر
اصغرم چه بی تابی ، می زنی چرا پرپر
ای نهال امیدم ، مادر از چه بی تابی ؟
روی دامنم مادر ، لحظه ای نمی خوابی
از حرم عمو رفته ، تا بیاورد آبی
گشته مشک او پاره ، چشم او شد از خون تر
اصغرم چه بی تابی ، می زنی چرا پرپر

(ابراهیم سنائی)

نوحه ۵۴ (پنج هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت علی اصغر (ع)
گل زیبایم ز چه بی تابی؟ که دمی آسوده نمی خوابی
ز عطش ای غنچه خشکیده گل رخسارت شده مهتابی
گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

گه گشایی دیده گهی بندی نبود برلعل تو لبخندی
به خدا داری تو چه پیوندی که دمی آسوده نمی خوابی
گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

علی کوچک چه هدف داری که زدی لبتیک وفاداری
آمدی بابا دهیم یاری که به میدان گفته تو بشتابی
گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

تو ز مادر از چه جدا گشتی عاشق دیدار خدا گشتی
عازم معراج بلا گشتی پر زدی تا جام بقا یابی
گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

روی دستم از چه زنی پرپر لب تو بوسم کِشمت در بر

تویی از گلها همه زیباتر دُرّ نایاب و گهر نابی

گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

عجب از ششماهه و سربازی که تورا آموخت ره جانبازی؟

به چنین زیبایی و طَنّازی تو جهان را مظهرِ اعجابی

گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

سندِ مظلومی من بابا تو کُنی با خون گلو امضا

عَلَمِ دین شد ز تو پا برجا مکن ای رود این همه بی تابی

گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

دم دیگر ازستم عدوان گلویت را پاره کند پیکان

بر جگر افتد شرری سوزان چو شود رخسار تو خونابی

گل زیبایم ز چه بی تابی؟

نه تو را خوابست نه مرا آبی

(حبیب الله معلمی)

نوحه ۵۵ (هفت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) در سوگ علی اصغر (ع)

ماندم غریب و تنها یارب در این بیابان

در خاک و خون فتاده اجساد نوجوانان

قاسم ز دستم رفت و علی اکبر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

اندر ره رضای ات ای ذات کبریایی

من هر چه بوده دادم از آن که تو سزایی

جز کشتگان غرق خون لشکر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

از سوز تشنه کامی اطفال گشته بی تاب

سقای لشکرم کو کز بهرشان برد آب

افسوس و آه عباس آور ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

آورده ام به میدان ششماهه صغیرم

سازم فدای قرآن در راه دین و ایمان

آبی برای این گل پرپر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب قبول فرما سرباز کوچکم را

قربان دین نمایم لب تشنه کودکم را

جانبازی از این طفل کوچکتر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

آواز جانگدازش آمد مرا چو بر گوش

اکنون نمودمش با قنداقه اش زره پوش

زین تحفه کوچک ، خدا بهتر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

ای طفل شیرخوارم سرباز جان نثارم

بابا از این شهادت افزون کن افتخارم

آیا مگر لایق نیم یا سر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

خون گلوی او را شرحی بود مفصل

مظلومی حسین را این خون کند مُسَجَّل

زیباتر از این قطره خون گوهر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

یارب برای قربان در راه دین و ایمان

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

ای بلبل خوش الحان گشتی چرا تو خاموش

رویت ز اشک بشویم گیرم تو را در آغوش

دانم دمی دیگر علی اصغر ندارم

غیر از علی اصغر کس دیگر ندارم

نوحه ۵۶ (ترکیب سیزده و پنج هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با لشکر کوفه

ای کوفیان این اصغرم حالش فکار است

عطشان و زار است

هم بی گناه و هم صغیر و شیر خوار است

عطشان و زار است

ای کوفیان این اصغرم حالش فکار است

عطشان و زار است

گر من در آیین شما باشم گنهکار

این طفل را نبود گنه ای قوم خونخوار

غش کرده از سوز عطش این طفلک زار

از تشنگی بی طاقت و صبر و قرار است

عطشان و زار است

ای کوفیان این اصغرم حالش فکار است

عطشان و زار است

خشکیده شیر مادرش از سوز گرما

این کودک از لب تشنگی سوزد سراپا

بر حالت زارش حرم گریند یکجا

افسرده چون گل از عطش زار و فکار است
عطشان و زار است
ای کوفیان این اصغرم حالش فکار است
عطشان و زار است

آیا چه مذهب بود شما را قوم دجال
بندید از کین آب را بر روی اطفال
یا بنگرید این طفل را ای قوم دجال
بر روی دست من چنان بی اختیار است
عطشان و زار است
ای کوفیان این اصغرم حالش فکار است
عطشان و زار است

ای قوم این طفل از عطش جان میسپارد
شش ماهه اندر هیچ دین جرمی ندارد
رحمی که هر دم از عطش افغان برآرد
خائف ز حالش نوحه گر همچون هزار است
عطشان و زار است

ای کوفیان این اصغرم حالش فکار است
(خائف) عطشان و زار است

نوحه ۵۷ (هشت هجایی)

مصیبت حضرت علی اصغر (ع)

امشب بوَد جای علی ، آغوش گرم مادرش
فردا شود آن نازنین ، صحرای سوزان بسترش
امشب علی را از وفا ، مادر ببوید همچو گل
فردا نمی بیند دگر ، روی علیِ اصغرش

فردا فدا گردد علی ، اصغر گل باغ حسین

امشب علی در خواب خوش بر هم نهاده دیده اش
فردا به قربانگه رود با حنجر خشکیده اش
امشب به میقات خدا دارد بسی شور و نوا
فردا انا الحق میزند از آن لب تفتیده اش

فردا فدا گردد علی ، اصغر گل باغ حسین

امشب بر آن نازک بدن زد بوسه مادر بارها
فردا به جای مادرش می بوسد او را خارها
امشب نموده زمزمه مادر بُنِ گوشِ پسر
فردا بگویند با پدر لبخند او اسرارها

فردا فدا گردد علی ، اصغر گل باغ حسین

امشب رباب از سوز دل اورا نوازش میکند
فردا صدای گریه اش را تیر خاموش میکند
امشب به امید سحر لختی ببسته دیده را
فردا ز شوق روی یار از تیر خواهش میکند
فردا فدا گردد علی ، اصغر گل باغ حسین

(محسن رشید)

نوحه ۵۸ (ترکیب هفت و شش و پنج هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) در فراق طفل ششماهه

تیر از گلوی اصغر بیرون کشیدم

شهیدم شهیدم

بابا علی جان

طومار من امضا شد با خون اصغر

تمام سپاهم

بابا علی جان

تیر سه شعبه راه نفس گرفته

دلَم را شکستی

بابا علی جان

وقتی توخنده کردی من دیده بستم

خنده کن دوباره

بابا علی جان

تا بر شهادت خود امضا گرفتی

در خاک صحرایی

بابا علی جان

ششماهه شهیدم حاجت روا شد

از مادر جدا شد

دامان آسمان را در خون کشیدم

امیدم امیدم

بابا علی جان

هستی من فدا شد با خون اصغر

طفل بی گناهم

بابا علی جان

طوطی روح اوج از قفس گرفته

تا تو دیده بستی

بابا علی جان

ای مرغ سر بریده به روی دستم

باگلوی پاره

بابا علی جان

دیشب به گاهواره احیا گرفتی

امشب با زهرایی

بابا علی جان

درد فراق اصغر آخر دوا شد

اصغرم فدا شد

نوحه ۵۹ (شش هجایی)

عطش کربلا

خورشید کربلا	سوزانده پیکرت
بابا حسین حسین	بابا حسین حسین
می سوزد از عطش	گل‌های پرپرت
بابا حسین حسین	بابا حسین حسین
خورشید کربلا	آهسته تر بتاب
آهسته تر بتاب	بر لاله های دشت
آتش گرفته است	گویی فضای دشت
تنها و تشنه کام	شد ناخدای دشت
خورشید کربلا	آهسته تر بتاب
آهسته تر بتاب	بر دلشکستگان
گلبرگ چهره	معصوم کودکان
از سیلی ستم	گردیده چون خزان
خورشید کربلا	آهسته تر بتاب

پیدا نمی شود	یک سایبان به دشت
لب و نمی شود	از فرط تشنگی
دلها نمی شود	آبی بر آتش
آهسته تر بتاب	خورشید کربلا
پرپر به خیمه ها	شش ماهه می زند
پیچیده در فضا	سوز و شرار آن
دستان شده جدا	از پیکر عمو
آهسته تر بتاب	خورشید کربلا
دل های بیقرار	صحرای شعله خیز
خون می چکد ز خار	از پای کودکان
هم رفته گوشوار	هم رفته بابشان
آهسته تر بتاب	خورشید کربلا
آتش بر سر مریز	آهسته تر بتاب
بر ما شرر مریز	تاول زده لبان
در این گذر مریز	سوز و شرار خود
آهسته تر بتاب	خورشید کربلا

آهسته می رود	آب درون مشک
دل خسته می رود	تا علقمه حسین
بشکسته می رود	بی یاور و غریب
آهسته تر بتاب	خورشید کربلا
چشمان اصغر است	این جا به خواب ناز
جان پیمبر است	این مشهد حسین
تا روز محشر است	این جا بهشت عشق
آهسته تر بتاب	خورشید کربلا

(محمد رضا سنگری)

فصل یازدهم:

حضرت

علی اکبر (ع)

نوحه ۶۰ (ده هجایی)

زبانحال امام حسین(ع) با حضرت علی اکبر(ع)
ثمر دلم که وجود تو ، شده پاره چون جگرم علی
منم آسمان ولایت و ، تو ستارهٔ سحرم علی
زلبنگر ز داغ تو ای پسر ، که چه آمده به سرم علی
تو بگو چگونه نگه کنم ، که تو جان دهی به برم علی

پسرم علی ، پسرم علی

نه مراست طاقت داغ تو که تو در جمال پیمبری
پدرت قتیل غم تو و تو شهید نیزه و خنجر
به کدام زخم تو بنگرم که قتیل این همه لشکری
تو ز زین فتادی و آسمان شده تیره در نظرم علی

پسرم علی ، پسرم علی

مه آرمیده به خون من بدن لطیف تو یکسره
ز هجوم نیزه و تیر ها شده حلقه تو را زره
همه زخم های تن تو را زده نوک نیزه به هم گره
به شهادت همه تیغ ها شده سینه ات سپرم علی

پسرم علی ، پسرم علی

به صدای گریه عمه ات به سرشک دیده خواهرت
به رباب و اشک خجالتش به گلوی خشک بردارت
که دریده فرق تو را ز هم؟ که نشانده نیزه به حنجرت؟
به کدام زخم تو خون دل چکد از دو چشم ترم علی

پسرم علی ، پسرم علی

به کدام عضو تو بنگرم که جدا شدند جدا جدا
تن پاره نشان دهد که هزار بار شدی فدا
ز هزار زخم تو می رسد به فلک صدای خدا خدا
به چه طاقتی بدن تو را سوی خیمه ها ببرم علی
پسرم علی ، پسرم علی

(میثم)

نوحه ۶۱ (ترکیب ده و هفت هجایی)
زبانحال امام حسین (ع) با حضرت علی اکبر(ع)
آهسته برو میدان ای میوه قلب من
تا چیده شوی از شاخ آماده شده دشمن
خواهم که تماشای تو کنم ، سیل قد و بالای تو کنم
آرام دل لیلا آرام دل لیلا
خویت به علی ماند مویت به شه بطحا
کوتاهی عمر تو ارث تو شد از زهرا
ای دسته گل لیلا آرام دل بابا
رفتی و شدی راحت گردیده حسین تنها
خواهم که تماشای تو کنم ، سیل قد و بالای تو کنم
آرام دل لیلا آرام دل لیلا
بعد از تو علی سیرم از زندگی دنیا
برخیز و تماشا کن تنهایی بابا را
ای حاصل عمر من خوش عزم سفر کردی
ای لاله ز هجرانت داغم به جگر کردی
خواهم که تماشای تو کنم ، سیل قد و بالای تو کنم
آرام دل لیلا آرام دل لیلا

ای تازه جوان من با من تو تکلم کن
تا آن که ندادم جان بر من تو ترحم کن
با رفتنت از پیکر رفت تاب و توان من
بگشا لب خشکت را بر من تو تبسم کن
خواهم که تماشای تو کنم ، سیل قد و بالای تو کنم

آرام دل لیلا آرام دل لیلا

بر خیز و ببین از غم در پیش تو افسردم
گر عمه نمی آمد از داغ تو میمیردم
گر و نکنی یکدم تو دیده به روی من
سوزد دل و جانم را با زخم زبان دشمن
خواهم که تماشای تو کنم ، سیل قد و بالای تو کنم

آرام دل لیلا آرام دل لیلا

ای تازه جوان من ای سرو روان من
با گریه عیان گردید غم های نهان من
غم مخور اگر دیدی خشکیده زبان من
جانم به لبم آمد ای شاه جوان من
خواهم که تماشای تو کنم ، سیل قد و بالای تو کنم

آرام دل لیلا آرام دل لیلا

نوحه ۶۲ (هشت هجایی)

زبانحال حضرت لیلا (س) با حضرت علی اکبر (ع)

فلک در کربلا بر باد دادی حاصل لیلا

به هنگام بهار آخر خزانی شد گل لیلا

فلک در کربلا بر باد دادی حاصل لیلا

علی قربان موی عنبرین غرقه در خونت

چرا خاموش گردیدی به زودی بلبل لیلا

نخواهم زندگی بعد تو یک ساعت علی اکبر

یقین دانم نخواهد گشت آسان مشکل لیلا

فلک در کربلا بر باد دادی حاصل لیلا

مرا بود آرزو باشی عصای پیری مادر

که می بندد به هنگام اسیری محمل لیلا؟

چه شد آن مهربانی ها که از من سیر گردیدی

نبودی آن مگر بودی همیشه مایل لیلا

فلک در کربلا بر باد دادی حاصل لیلا

جدایی کند بنیادم نما از غصّه آزادم
ز غم بنما دمی شادم جوان کامل لیلا
کجا رو آورم مادر غریب و بی کس و تنها
مگر تخمیر شد جانا به غم آب و گل لیلا
فلک در کربلا بر باد دادی حاصل لیلا
نهم سر در بیابان همچو مجنون وای وای گویان
نگردد گر به زودی مهربانیت حاصل لیلا
ز جا برخیز قربان لقای مهر آرایت
نما تعیین ای سرو صنوبر منزل لیلا
فلک در کربلا بر باد دادی حاصل لیلا

نوحه ۶۳ (هشت هجایی)

زبانحال حضرت سکینه (س) در فراق علی اکبر (ع)

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد
آنکه می بخشید رویش خیمه ها را جان نیامد
اکبر از میدان نیامد

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد

او نگین خیمه ها بود مظهر صبر و وفا بود
بهر ما مشکل گشا بود مظهر احسان نیامد
اکبر از میدان نیامد

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد

طاقت هجران ندارم از غم او بی قرارم
لحظه ها را می شمارم آن مه تابان نیامد
اکبر از میدان نیامد

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد

دیده بر در گشته ام من دل پر آذر گشته ام من
بی برادر گشته ام من ساقی عطشان نیامد
اکبر از میدان نیامد

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد
بهر او بابا پریشان تا که باز آید ز میدان
کودکانش اشک ریزان مهر نور افشان نیامد
اکبر از میدان نیامد

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد
تشنه بابا علی رفت یکه و تنها علی رفت
رو سوی اعدا علی رفت وای از میدان نیامد
اکبر از میدان نیامد

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد
کی شود هجران سر آید اکبرم از در در آید
شام تارم آخر آید جلوه جانان نیامد
اکبر از میدان نیامد

عمه جان صبرم سر آمد اکبر از میدان نیامد

(غلامعلی رجائی)

نوحه ۶۴ (هشت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) در فراق حضرت علی اکبر (ع)

چو تو در میان میدان به سجود خون نشستی

ز فراق جانگدازت قد و پیکرم شکستی

علی اکبر منی تو مه انور منی تو گل احمر منی تو

تو که خُلق و خوی پاکت چو پیمبر خدا بود

تو صدای دلنشینت سبب سرور ما بود

علی اکبر منی تو مه انور منی تو گل احمر منی تو

ز پی سکون دل ، رُخ به رُخ تو می گذارم

جلوی سپاه دشمن مه پاک گلعدارم

علی اکبر منی تو مه انور منی تو گل احمر منی تو

ز نمت صدا هر آنچه من از این دل کبابم

نرسد ز تو ندائی ندهی چرا جوابم

علی اکبر منی تو مه انور منی تو گل احمر منی تو

به چسان بَرَم به خیمه تن چاک چاکت اکبر

چه دهم جواب زینب که نشسته است بر در

علی اکبر منی تو مه انور منی تو گل احمر منی تو

علی ای فروغ دیده علی ای عزیز زهرا
ز چه خفته ای عزیزم تو میان دشت و صحرا
علی اکبر منی تو مه انور منی تو گل احمر منی تو
کمرم خمیده زین غم که به ضرب تیغ اعدا
شده پاره پاره جسم تو آیا عزیز زهرا
علی اکبر منی تو مه انور منی تو گل احمر منی تو

(غلامعلی رجائی)

نوحه ۶۵ (هفت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) در فراق حضرت علی اکبر(ع)

دور شدی از برم با لب عطشان علی
تشنه فرستادمت جانب میدان علی
بیکس و تنها شدم در این بیابان علی
هستیِ بابا علی لالهٔ لیلا علی

برو برو یا علی خدا نگهدار تو

برده دل از انبیا روی دل آرای تو
ای نگه آخرم بر قد و بالای تو
تند مرو تا کنم سیر تماشای تو

چشم به راهت بود حضرت زهرا علی

برو برو یا علی خدا نگهدار تو

رفتی و بردی ز کف تاب و توان مرا
می روی و می بری روح و روان مرا
چشم گشا و ببین قد کمان مرا

دشت پر از قاتل و تو تن تنها علی

برو برو یا علی خدا نگهدار تو

چو جان شیرین تو را ز خود جدا می کنم
محاسنم روی دست خدا خدا می کنم
با دل بشکسته ام بر تو دعا می کنم
دو دیده ام از غمت گشته دو دریا علی
برو برو یا علی خدا نگهدار تو
دیده به ره دوخته قاتل خونخوار تو
تا زند از خون سر آب به رخسار تو
برو برو یا علی خدا نگهدار تو
که هم‌رهمت می بری جان مرا یا علی
برو برو یا علی خدا نگهدار تو
برو برو اکبرم ضیاء چشم ترم
بدرقه ات می کنند تمام اهل حرم
پشت سرت خواهر و پیش رویت مادرم
گشته عزادار تو زینب کبری علی
برو برو یا علی خدا نگهدار تو

رفتی و با داغ تو سوخت همه حاصلم
هجر تو شد مشکلم داغ تو شد قاتلم
وای خدایا دلم وای خدایا دلم
بعد تو خاک سیه بر سر دنیا علی
برو برو یا علی خدا نگهدار تو

(میثم)

نوحه ۶۶ (هفت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با علی اکبر (ع)

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

ماه طلعتت احمد ، زور بازویت حیدر

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

لرزه از تو بر جان خیل لشکر افتاده

در سپاه کفر امروز شور محشر افتاده

زیر سمّ اسب تو دست و پیکر افتاده

از یکی جدا شد دست از یکی جدا سر

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

خون صورتت بر رو گشته آبرو بابا

حمله کن بزن خود را بر صف عدو بابا

در صف بلا از خون روی خود بشو بابا

تا شود تن پاکت مثل باغ گل پرپر

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

حمله کن که میبینم خون چکد ز رخسارت

حمله کن به قربان دست و تیغ خونبارت

حمله کن که امروز است روز وصل دلدارت

حمله کن که گیری آب از دو دست پیغمبر

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

از تن ستمکاران سر فکن در این صحرا

حمله کن که می بالد بر تو مادرم زهرا

حمله کن می لرزد که قلب زینب کبری

حمله کن که افکندی برتن عدو آذر

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

حمله کن که داغ تو قسمت شده بابا

حمله کن که هنگام غربتم شده بابا

حمله کن که ایام محنتم شده بابا

حمله کن که می گردد بر تو موج خون بستر

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

من که هستی خود را دره خدا دادم

مثل تو در این صحرا بهترین فدا دادم

تا ابد جوانان را چون تو مقتدا دادم

پیرو تو پیروز است بر ستمگران یکسر

آفرین علی اکبر ، حمله کن علی اکبر

(میثم)

نوحه ۶۷ (ترکیب چهارده و هفت هجایی)

زبانحال حضرت لیلا (ع) در فراق حضرت علی اکبر (ع)

ای در چمن لطف گل احمر لیلا

ای در فلک حُسن مه انور لیلا

علی اکبر لیلا گل احمر لیلا

مه انور لیلا بلند اختر لیلا

علی اکبر لیلا گل أَحمر لیلا

ای راستی از قامت تو سرو چمن را

وی بوی خوش از قامت تو مُشک و خُتن را

ای کرده فدا در ره جانان سر و تن را

قربان تن و جان تو ، جان و سر لیلا

علی اکبر لیلا گل أَحمر لیلا

تو در چمن جنت و در سایه طوبی

من مانده به دام از ستم فرقه اعدا

داری خبر از حال دل مضطر لیلا

تار است جهان بعد تو در منظر لیلا

علی اکبر لیلا گل أَحمر لیلا

ای داغ تو بر خرمن جان شعله آذر

وز آه من آئینه خورشید مکدر
چون جان پدر سوخته ای سینه مادر
قربان تو جان پدر و مادر لایلا
علی اکبر لایلا گل احمر لایلا
صد حیف از این قامت زبنده چالاک
کافتاده زپا غرقه به خون گشته و صد چاک
لب تشنه لب آب فراتی تو و جاریست
هر گوشه فراتی ز دو چشم تر لایلا
علی اکبر لایلا گل احمر لایلا
تو از وطن آوردیم ای شبه پیمبر
بر خیز و مرا بار دگر سوی وطن بر
ای در چمن لطف گل احمر لایلا
وی در فلک حُسن مه انور لایلا
علی اکبر لایلا گل احمر لایلا

(سراج)

نوحه ۶۸ (ده هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت علی اکبر (ع)

با اشک بصر خونت ز دهن

شویم که مگر حرفی بزنی

اکبر تو گل لیلای منی

یک لحظه بگو با من سخنی

ای سرو به خون غلطیده من

روی تو چراغ دیده من

بر خاک سیه خوابیده من

چون لاله چرا نقش چمنی

اکبر تو گل لیلای منی

یک لحظه بگو با من سخنی

داغ تو زده بر دل شررم

تو ساکتی و من نوحه گرم

از خاموشیت سوزد جگرم

آخر تو مرا چون جان به تنی

اکبر تو گل لیلای منی

یک لحظه بگو با من سخنی

ای فرق تو از هم گشته جدا
ای کشته شده در راه خدا
ای در یم خون ماه شهدا
هم پاره تنم هم پاره تنی
اکبر تو گل لیلای منی

یک لحظه بگو با من سخنی
دردا که سرت بشکسته علی
گریم ز غمت پیوسته علی
تا کی زدو چشم بسته علی
آتش به دل بابا فکنی

اکبر تو گل لیلای منی
یک لحظه بگو با من سخنی
در قُلم خون گوهر شده ای
با اینکه چو گل پرپر شده ای
تو دسته گل کوثر شده ای
هم یاس منی هم یاسمنی
اکبر تو گل لیلای منی

یک لحظه بگو با من سخنی (میثم)

نوحه ۶۹ (هشت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) در فراق حضرت علی اکبر (ع)

تو را از موج خون اکبر ، گرفتم با ید بیضاء

فراز قاب قوسین شد ، تنت در اوج او آدنی

علی اکبرم بودی تو ماه انورم بودی

حسینم ای عزاداران به دل داغ پسر دارم

زمین و آسمان لرزان ، شده از حالت مولا

که بگرفته در آغوشش ، علی اکبر گل لیلا

فضا از خون تو اکبر گرفته بوی پیغمبر

حسینم ای عزاداران به دل داغ پسر دارم

ز رخسارت غبار غم ، گرفته عالم امکان

اگر چه رأس پرخونت ، پدر بگرفته بر دامن

علی جانم علی جانم علی ای ماه کنعانم

حسینم ای عزاداران به دل داغ پسر دارم

ز تیر و نیزه و خنجر ، تن تو ارباً اربا شد

همه گویند علی اکبر ، فدای راه بابا شد

الا ای زینت بابا شدی قربانی طاها

حسینم ای عزاداران به دل داغ پسر دارم

به دیدار تو از خیمه ، پریشان آمده زینب
ولی می بیند ای اکبر ، که جان من بود بر لب
گل سرخم کنم بویت بگیرم بوسه از رویت
حسینم ای عزاداران به دل داغ پسر دارم
تو آرام دلم بودی ، به جان مادرم زهرا
چگونه خیزم از جایم ، ز بالینت در این صحرا
ز بعد تو علی اکبر نمانم زنده من دیگر
حسینم ای عزاداران به دل داغ پسر دارم

(آرام دل)

فصل دوازدهم:

حضرت

ابا الفضل

العباس (ع)

نوحه ۷۰ (ترکیب سیزده و هفت هجایی)

مصیبت حضرت ابوالفضل العباس (ع)

ثارالله ، از هر سو ، عضوی را بر می دارد

می بوسد ، می بوید ، بر دیده می گذارد

تنها برادر من ، تمام لشکر من

سقای ، لب تشنه ، در خاک و خون غلطیده

از جسمش ، خون ریزد ، چون سرو باران دیده

تنها برادر من ، تمام لشکر من

رأس او ، بر نیزه ، چشمان او نظاره

دارد گه ، بر طفلان ، گه مشک آب پاره

تنها برادر من ، تمام لشکر من

ثارالله ، در آن دم ، از فرط بی حیبی

زد تکیه ، واویلا ، بر نیزه غریبی

تنها برادر من ، تمام لشکر من

بانوی ، عاشورا ، با مهر و غمگساری

فرماید ، نسوان را ، دعوت به پایداری

(مهدی آواره)

نوحه ۷۱ (یازده هجایی)
زبانحال حضرت ابوالفضل العباس (ع)
بسوز ای آب دریا از شرارم
که جز آتش به دل آبی ندارم
بریز ای اشک خونین از دو عینم
که من یار لب خشک حسینم
منم سقا ، منم عطشان ، واویلا
ز هر موجت شرر دارم به سینه
که دیدم در تو من عکس سکینه
الهی آب دریا شعله گردی
که شرم از یوسف زهرا نکردی
منم سقا ، منم عطشان ، واویلا
خدا داند دل دریا کباب است
که اصغر تشنه یک جرعه آب است
الا ای ماهیان با من بنالید
زمین و آسمان با من بنالید
منم سقا ، منم عطشان ، واویلا

ز خون پرشد دو چشم نازنینم
که دیگر آب دریا را نبینم
چو آتش بین دریا می خروشم
صدای العطش آید به گوشم
منم سقا ، منم عطشان ، واویلا

(میثم)

نوحه ۷۲ (شش هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) در فراق حضرت ابوالفضل (ع)

ای علمدار من ، یار و غمخوار من

من گرفتار یار ، تو گرفتار من

ای علمدار من ، یار و غمخوار من

می کشد انتظار ، در حرم دخترم

تا تو آب آوری ، بر علی اصغر

ای علمدار من ، یار و غمخوار من

خون بازو شده ، آب سقای من

وای من وای من ، وای من وای من

ای علمدار من ، یار و غمخوار من

چشم خود وا کن ای ، خفته در علقمه

دیدنت آمده ، مادرم فاطمه

ای علمدار من ، یار و غمخوار من

ساقی تشنگان ، مشک آبت چه شد

من صدایت زدم ، پس جوابت چه شد

ای علمدار من ، یار و غمخوار من

اشک من بر رخ و ، خون تو بر جبین
دست من بر کمر ، دست تو بر زمین
ای علمدار من ، یار و غمخوار من

(میثم)

نوحه ۷۳ (ده هجایی)

زبانحال سکینه (س) با پدر در فراق حضرت ابوالفضل (ع)

آمدی باغبان چه شد گل یاس؟

أبتا این عَمّی العباس؟

أبتا این عَمّی العباس؟

من که ماه مدینه ام بابا دختر تو سکینه ام بابا

پر شده از غم و مصیبت و رنج دل خالی ز کینه ام بابا

بین دریای پر ز موج عطش بین شکسته سفینه ام بابا

ده تسلاي قلب خسته من ای صفا بخش سینه ام بابا

أبتا این عَمّی العباس؟

باغ گل در شراره می سوزد دل گل ها هماره می سوزد

فصل قحطی آب و شد گلزار از عطش در شراره می سوزد

غنچه تشنه گل توحید در دل گاهواره می سوزد

از عطش هرگلی که می بینم با دل پاره پاره می سوزد

أبتا این عَمّی العباس؟

از چه بابا دو چشم تر داری چه شده دست بر کمر داری

رنگ لاله گرفته رخسارت باز داغی تو بر جگر داری

آتش غم چه کرده با این دل که دل و جان شعله ور داری
ما ز حال تو بی خبر هستیم تو که از حال ما خبر داری

أبتا این عَمّی العَبّاس؟

تو چراغ شب غریبانی از چه تنهاتر از بیابانی
با دل خسته ات چه کرد عدو که چو ابر بهار گریانی
آیه ای از لب ت تلاوت کن ای که تفسیر نور قرآنی
خسته ای دلشکسته ای اما تو نگفتی چرا پریشانی

أبتا این عَمّی العَبّاس؟

چه غمی بر دلت رسیده بگو از چه رنگ از رخت پریده بگو
از همین آه شعله خیز دلت همره اشکهای دیده بگو
سوی گلهای گلشن توحید چه نسیم غمی وزیده بگو
با من از چه سخن نمی گویی قد سروت چرا خمیده بگو

أبتا این عَمّی العَبّاس؟

این غمی کز عطش به جامانده در دل کودکان ما مانده
بسکه ناله زده ز دل اصغر رفته از تاب و بی صدا مانده
باغ در آتش عطش سوزد ساقی تشنگان کجا مانده
روی رخسارت ای عزیز دلم گردی از ماتم و عزا مانده

آبتا آین عمّی العباس؟

هیچ دانی که ما چها کردیم	تشنگی را همه رها کردیم
تا عمو سوی خیمه برگردد	از دل و جان خود دعا کردیم
تا گزندی به جان او ناید	با خدا ما خدا کردیم
غنچه های توایم و با اُمید	رو به سویت ز خیمه ها کردیم

آبتا آین عمّی العباس؟

تو نگفتی به ما چها دیدی	که ز دیده گلاب پاشیدی
تو نگفتی که علقمه رفتی	وز چه دردی به خویش پیچیدی
خواندم از چهره پریشان	که تو دست بریده بوسیدی
به همان دست نازنین عمو	به همان لحظه ای که نالیدی

آبتا آین عمّی العباس؟

(سید هاشم وفایی)

نوحه ۷۴ (ترکیب ده و هفت هجایی)

زبانحال حضرت ابالفضل العباس (ع)

می سوزم از این خجلت	سقا شده نام من
من ساقی ام و نبود	یک جرعه به جام من
ای پیر من ای میخانه من	بشکسته ببین پیمانه من

آتش زده بر دریا ، لب تر نکند سقا

لب خشک و لب دریا	چشمم ز غمت تر بود
در جام کفم پیدا	نقش علی اصغر بود
از داغ لبش سوزد جگرم	گفتم به برش آبی ببرم

آتش زده بر دریا ، لب تر نکند سقا

تا بر سر سقایت	از کینه عمود آمد
در حال نماز عشق	با سر به سجود آمد
تو روح عبارتهای منی	من عیدم و تو مولای منی

آتش زده بر دریا ، لب تر نکند سقا

گر نیست و غَلَم در کف غُذرم شده بی دستی
از مشک مریز ای آب تو هستی من هستی
چشمان حرم بر راه من است همرا تو ای آب آه من است
آتش زده بر دریا ، لب تر نکند سقا

(علی انسانی)

نوحه ۷۵ (هشت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت ابالفضل العباس (ع)

تمام لشکر عباس	پناه و یاورم عباس
میان لشکر دشمن	امید آخرم عباس
مدد کن ای مددکارم	علمدار وفادارم
توئی صاحب لوای من	امیر با وفای من
به هر جا هم‌ره‌م بودی	برادر پا به پای من
مدد کن ای مددکارم	علمدار وفادارم
سکینه در نوای توس	به امید وفای توس
دو چشم من به راه توس	به لب‌هایم دعای توس
مدد کن ای مددکارم	علمدار وفادارم
گرفته مشک بر دندان	نگاهت مانده بر طفلان
دو دست تو جدا از تن	علم افتاده در میدان
مدد کن ای مددکارم	علمدار وفادارم
تمام هست من عباس	دلت پابست من عباس
الا ای میر بی دستم	تو بودی دست من عباس
مدد کن ای مددکارم	علمدار وفادارم

چرا بی مشک و بی دستی	تو سقای حرم هستی
لب از آب روان بستی	وفا را انتها بردی
علمدار وفادارم	مدد کن ای مددکارم
دو دستان تو را جویم	میان موج خون پویم
به آب دیدگان شویم	ببوسم دست و بازویت
علمدار وفادارم	مدد کن ای مددکارم
یتیمان پریشانم	ببین لب تشنه طفلانم
خیام بی نگهبانم	به خون خفته عزیزان و
علمدار وفادارم	مدد کن ای مددکارم
که داغی بس گران دارم	نگه کن بر دل زارم
دگر بی یار و غمخوارم	تسلی بخش غم هایم
علمدار وفادارم	مدد کن ای مددکارم
سپاه و لشکرم بودی	تو تنها یاورم بودی
نگهبان حرم بودی	علمدار و سپهدارم
علمدار وفادارم	مدد کن ای مددکارم

(علی امینی)

نوحه ۷۶ (تر کیب یازده و هفت هجایی)

زبانحال حضرت ابالفضل العباس (ع)

اهل حرم تشنه و دلخسته اند دل به من و آب روان بسته اند

تا برسم سوی حرم همتی چشم به ره دوختگان تشنه اند

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

آه ببین تشنگی یاس را غنچه پژمرده احساس را

سوز دل و خواهش عباس را باغ گل و داغ من و داس را

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

کودک بی خواب صدا می زند تشنه و بی تاب صدا می زند

آه ، تو برخاک روانی ولی باغ خدا آب صدا می زند

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

مشک بیا آبرویم را مریز روی زمین هستی سقا مریز

بی توچسان سوی حرم روکنم آرزوی خیمه طاهای مریز

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

آب تو و خون من اینک روان وای چه آمد به سر کودکان

بر من و بر غربت اهل حرم گریه کند آه کشد آسمان

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

مشک من آهسته و آهسته تر تا که حسینم برسد از سفر

شاید از آب تو بُرد اندکی برعلی اصغر خونین جگر

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

آه ، چو آید دم دیگر حسین بر سر بالین برادر حسین

آب شوم شرم مرا می کشد چون که نشیند به برابر حسین

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

آب نخوردم ز فرات آمدم از لب دریای حیات آمدم

تشنه و صلم نه عطشناک آب تشنه سر چشمه ذات آمدم

مشک نما یاری ام ، اهل حرم تشنه اند

(محمد رضا سنگری)

نوحه ۷۷ (ترکیب ده و نه هجایی)
زبانحال حضرت ابالفصل العباس (ع)

اخیایا برادرت دریاب
به وصل تو دلم شده بی تاب
چو مه بیا به شام تارم ، تاب
که شد ابالفصل به قربانت
دست ابالفصل به دامانت
بیا رسیده جان من بر لب
امان از غریبی زینب
چه بگذرد به خیمه ها امشب
فدای دیدگان گریان
دست ابالفصل به دامانت
ز خیمه بانگ العطش بر پا
پر از فغان تشنگان صحرا
فرات گشته در کف اعدا
فدای کودکان نالانت
دست ابالفصل به دامانت

اگر که این برادرت گرید
به تشنه کامت اصغرت گرید
به ناله های زینبت گرید
فدای این دل پریشانت
دست ابالفصل به دامانت
نظر مکن به فرق خونینم
که من فدایی ره دینم
بده به یک نگاه تسکینم
چو سائلم به باب احسانت
دست ابالفصل به دامانت
نظر مکن به دست و بازویم
مکن نظاره غرق خون مویم
به مرحمت نظر نما رویم
نما قبولم از شهیدانت
دست ابالفصل به دامانت

نوحه ۷۸ (هشت هجایی)

زبانحال حضرت سیدالشهدا (ع) با قمر بنی هاشم

دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم

کشته صد پاره پیکر من حسینم من حسینم

دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم

جانم آمد بر لب ای گل خیز و بنگر حال زارم

بی تو حتی لحظه ای را طاقت ماندن ندارم

کاش می شد تا قیامت سر در آغوشت گذارم

ای مرا سردار لشکر من حسینم من حسینم

دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم

از چه رو کردی غروب ای آفتاب عالم آرا

با غروبت تیره کردی ظهر داغ کربلا را

دیده بگشا دیده بگشا جان زهرا جان زهرا

ای علمدار دلاور من حسینم من حسینم

دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم

تشنگی پژمرده کرده بوته نیلوفر را

خیز و دریاب ای برادر لاله های پرپر را

جرعه آبی بنوشان کام خشک اصغر را

ای گل در خون شناور من حسینم من حسینم
دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم
دیده بگشا ای برادر تا ببینی بی پناهم
می رسد تا عرش اعلا شعله های سوز آهم
تا که آرامش بگیرم بار دیگر کن نگاهم
کن نگاهم بار دیگر من حسینم من حسینم
دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم
ای که دستت اهل بیت مصطفی را سایه بان است
از چه رو خورشید چشمت پشت ابر خون نهان است
از غمت اهل حرم را خون روان از دیدگان است
آفتاب سایه گستر من حسینم من حسینم
دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم
بوی جنت دارد ای گل لحظه های احتضارت
گوئیا بود ای برادر مادرم زهرا کنارت
در میان خیمه باشد خواهرم چشم انتظار
ای شهید تیغ و خنجر من حسینم من حسینم
دیده بگشا ای برادر من حسینم من حسینم
(ابراهیم سنائی)

نوحه ۷۹ (ترکیب یازده و پنج هجایی)
زبانحال قمر بنی هاشم با امام حسین (ع)
حسین آفتاب درخشنده ام
من از هرچه غیر از تو دل کنده ام
مبادا مرا سوی خیمه بری
که پیش رقیه سرافکنده ام
رها کن مرا ، به دشت بلا
مرا سوی طفلان عطشان مبر
نه دستی به تن ، نه مشکی به دوش
عزیزم مرا سوی طفلان مبر
رسید انتظار آخر ای سرورم
مهیای دیدار پیغمبرم
اگر مادرم نیست در کربلا
بوَد روی دامن زهرا سرم
به سوی حرم ، آیا سرورم
مرا زار و محزون و حیران مبر
نه دستی به تن ، نه مشکی به دوش
عزیزم مرا سوی طفلان مبر

عطش شعله ور کرده جان تورا
که سوزانده لعل لبان تورا
حسین ای گل گلشن فاطمه
مبادا ببینم خزان تورا
به سوی حرم ، به سوی حرم
مرا با خود ای یار قرآن مبر
نه دستی به تن ، نه مشکی به دوش
عزیزم مرا سوی طفلان مبر
بیا لحظه ای سرورم در برم
بشوی اشک و خون از دو چشم ترم
غبار نبرد از دو چشمم بگیر
که یکبار دیگر تو را بنگرم
علم مانده جا ، به خاک بلا
علمدار خود را ز میدان مبر
نه دستی به تن ، نه مشکی به دوش
عزیزم مرا سوی طفلان مبر
حسین ای که فریاد غم می کشی
چه کردی که داد ستم می کشی

من احساس شرمندگی می کنم
که دستی به روی سرم می کشی
نیاوردم آب ، ببخشا مرا
مرا جانب تشنه کامان مبر
نه دستی به تن ، نه مشکی به دوش
عزیزم مرا سوی طفلان مبر
جدا کرده دشمن دو دست مرا
فرو بسته چشمان مست مرا
ولی شادم اینک که خصم زبون
نموده فدای تو هست مرا
شدم من فدا ، که یابم بقا
مرا سوی زینب پریشان مبر
نه دستی به تن ، نه مشکی به دوش
عزیزم مرا سوی طفلان مبر

دمی لحظه ای از کنارم مرو
گلم مهربانم بهارم مرو
مبادا مرا واگذاری دمی
امیدی به ماندن ندارم مرو
کنارم نشین ، آیا نازنین
مرا یکدم از این گلستان مبر
نه دستی به تن ، نه مشکی به دوش
عزیزم مرا سوی طفلان مبر

(ابراهیم سنائی)

نوحه ۸۰ (یازده هجایی)

زبانحال قمر بنی هاشم با مشک پاره پاره

نگهدار آبرویم را که حاشا

کنی شرمندگی ام را تماشا

مبادا سرور خوبان بیاید

ببیند دست خالی ساقی اش را

چه با طفلان زار و خسته گویم

مریز ای مشک خونین آبرویم

که چشم تشنه ها باشد به سویم

چه گویم با علیّ اصغر ای مشک

که پرپر می شود در بستر ای مشک

نگهدار آبرویم را که شاید

گلی پژمرده را سازد تر ای مشک

که من دلبسته دیدار اویم

مریز ای مشک خونین آبرویم

که چشم تشنه ها باشد به سویم

تو را می بینم اینک با دلی خون
که چون من گشته ای نالان و محزون
نساز ای مشک خونین نا امیدم
امیدم را نریز از خویش بیرون
که گردد تیره دنیا پیش رویم
مریز ای مشک خونین آبرویم
که چشم تشنه ها باشد به سویم
الا ای مشک پر از بی قراری
که باشد مهر زهرا در تو جاری
هنوز آمیدوارم با صدایت
مبادا رو به خاموشی گذاری
همین است از دوعالم آرزویم
مریز ای مشک خونین آبرویم
که چشم تشنه ها باشد به سویم

بگو با دلربای بی قرینم
حسین آن آفتاب نازنینم
مرا یک لحظه دریابد مبادا
که دیگر روی ماهش را نبینم
بگیرد خاک از روی نکویم
مریز ای مشک خونین آبرویم
که چشم تشنه ها باشد به سویم
بنال امشب به حالم مشک خالی
بنال امشب بر این آشفته حالی
میان خون و خاکستر به حالم
سزاوار است تا محشر بنالی
که بر باد فنا رفت آرزویم
مریز ای مشک خونین آبرویم
که چشم تشنه ها باشد به سویم

(ابراهیم سنائی)

نوحه ۸۱ (ترکیب پانزده و دوازده هجایی)

زبانحال قمر بنی هاشم با سید الشهداء (ع)

برادر بیا تا به زانو بگیری سرم را

به زینب بگو تا تسلی دهد مادرم را

برادر بیا تا به زانو بگیری سرم را

برادر بیا تا کنارت بمیرم

بیا تا تو را در بر ای گل بگیرم

من آنم که در دام زلفت اسیرم

بر این خاک صحرا ببین ، از جفا ، پیکرم را

برادر بیا تا به زانو بگیری سرم را

به هجرانت ای مقتدا مبتلایم

شنیدی اگر بانگ آدرک آخایم

بیا تا سرم به پایت بسایم

سپارم به زینب دگر، بعد ازاین ، سنگرم را

برادر بیا تا به زانو بگیری سرم را

برادر مرا جان زهرا ببخشا

توانی ندارم که برخیزم از جا

دریغا دریغا دریغا دریغا

که صیّاد بی دین شکست ای برادر سرم را

برادر بیا تا به زانو بگیری سرم را

بیا در کنارم مسیحای زینب

عطش شعله ور کرده لبهای زینب

که می سوزم از داغ فردای زینب

بمیرم که دشمن اسیری برد خواهرم را

برادر بیا تا به زانو بگیری سرم را

ندارم جز این ای عزیز آرزوئی

که با من نمائی دمی گفتگوئی

غبار از دوچشمان مستم بشوئی

که یکبار دیگر دمی بنگرم سرورم را

برادر بیا تا به زانو بگیری سرم را

(ابراهیم سنائی)

نوحه ۸۲ (ترکیب سیزده و چهارده هجایی)
زبانحال سید الشهدا (ع) با حضرت عباس (ع)

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده
لب تشنه ، بی یاور ، میان صحرا مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده
بعد از تو دیگر یآوری ندارم ، ابالفضل
سقائی و آب آوری ندارم ، ابالفضل
رزمنده و هسنگری ندارم ، ابالفضل
گلهایم ، خشکیده ، کنار دریا مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده
تو صاحب کرامت و سخائی ، ابالفضل
دریائی از فتوت و صفائی ، ابالفضل
دارای مهر و رأفت و وفائی ، ابالفضل
اطفال ، عطشانم ، بی آب و سقا مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده

از تن جدا شد بازوی رسایت ، اباالفضل
افتاده از دست کجا لوایت ، اباالفضل
آرام جان ، جان حسین فدایت ، اباالفضل
عترت ، پیغمبر ، اسیر اعدا مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده

ای یاور دین خدا ، اباالفضل
ای قهرمان کربلا ، اباالفضل
ای پاسدار خیمه ها ، اباالفضل
باغبان ، سرگردان ، در بین گلها مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده

سردار و میر لشکر تو بودی ، اباالفضل
با جان و دل برابرم تو بودی ، اباالفضل
روح و روان خواهرم تو بودی ، اباالفضل
خیمه ، خالیت ، بی صاحب برجا مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده

بر پای خیز از نو علم بپا کن ، اباالفضل
حمایت از آئین مصطفی کن ، اباالفضل
غوغا بپا در دشت کربلا کن ، اباالفضل
اصغرم ، بی شیر و ، در حالِ اِغما مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده
سرو بلند قامتت به میدان ، اباالفضل
افتاده است ای پاسدار قرآن ، اباالفضل
در ماتمت معلمی نوا خوان ، اباالفضل
افسرده ، خونین دل ، با اشک شبها مانده
حسینت تنها مانده

عباسم ، برادر ، حسینت تنها مانده

(حبیب الله معلمی)

نوحه ۸۳ (شانزده هجایی)

زبانحال حضرت سکینه با ام المصائب (س)

عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد

پاسدار خیمه های آل پیغمبر نیامد

شیرمرد کربلا عباس آب آور نیامد

عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد

نالۀ لب تشنگان بر طارم گردون رسیده

لاله رویان حسین را رنگ از صورت پریده

اشکها از تشنگی خشکیده خون ریزد ز دیده

رفته بود آب آورد عمو چرا دیگر نیاید

عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد

کودکان و دختران فاطمه در اضطرابند

سینه سوزان دیده گریان ز التهاب قحط آبد

در نوا آن بلبان نینوای انقلابند

تشنگان در انتظار آب و آن سرور نیامد

عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد

اصغر بی شیر غش کرده به حال احتضار است

مادرش از تشنگی افسرده حال و بی قرار است

از حرم چشمش به میدان و دلش در انتظار است
کز کنار علقمه سقّای مه منظر نیامد
عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد
ساقی لب تشنگان خود تشنه کام از بین ما رفت
در پی آوردن آب او سوی دشت بلا رفت
زاده ام البنین اسطوره مهر و وفا رفت
پشت و پهلوی برادر میر سر لشکر نیامد
عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد
کو عموی مهربان کز ما پرستاری نماید
بهر بابایم حسین از نو علمداری نماید
حجت حق را در این دشت بلا یاری نماید
مرد میدان شجاعت گرد فرّخ فر نیامد
عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد
جوشش دریای غیرت اسوه مهر و عطوفت
قهرمان نیکنامی روح ایثار و مروّت
پیشتاز جان نثاران مظهر لطف و محبت
آنکه بودش در کنار خیمه ها سنگر نیامد
عمه جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد

آنکہ سرباز حسین بود و ہمین بود افتخارش
خواب ، دشمن را نبود از خوف تیغ آبدارش
اشک چشم تشنه کامان برده بود از کف قرارش
جان به لب آمد عزیز ساقی کوثر نیامد
عمہ جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد
نور دیدہ ، عمّویت در رہ دینش فدا شد
دستہایش از بدن در یاری قران جدا شد
پارہ پارہ پیکرش در سرزمین کربلا شد
شد شہید عباس و آبی بر لب اصغر نیامد
عمہ جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد
در تحیر عالم و امکان ز ایثار ابالفصل
کس نداند جز خداوند آرج و مقدار ابالفصل
تا دم آخر معلم هست عزادار ابالفصل
یادش آید چون زمینان آن بلند اختر نیامد
عمہ جان زینب چرا عمّوی آب آور نیامد

(حبیب اللہ معلمی)

نوحه ۸۴ (ترکیب نه و هشت هجایی)

زبانحال اباعبدالله الحسین (ع) با قمر بنی هاشم

دريای کرم يا عباس	سقای حرم يا عباس
تا دست تو از تن افتاد	خم شد کمرم يا عباس
تو بر زمین افتادی و من	تنها شدم در بين دشمن

يا ابا الفضل يا ابا الفضل

سردار شهيدم عباس	لب تشنه شهيدم عباس
تو غربت من را دیدی	من داغ تو دیدم عباس
تنها برادرم تو بودی	تمام لشکرم تو بودی

يا ابا الفضل يا ابا الفضل

از روز ازل ، زهرایی	از کودکی عاشورایی
برخیز و بر اطفالم کن	با خون جبین سقایی
داری تو با دست بریده	اشک خجالت در دو دیده

يا ابا الفضل يا ابا الفضل

خورشید به خاک افتاده	صورت به زمین بنهاده
لب تشنه کنار دریا	دور از شهدا جان داده
عباس فاطمه کجایی	شهید علقمه کجایی

یا ابا الفضل یا ابا الفضل

ای نام حسینت بر لب	برخیز و به یاد امشب
در دامن دشت و صحرا	کن گریه برای زینب
امشب دگر زینب غریب است	در ناله امن یجیب است

یا ابا الفضل یا ابا الفضل

(میثم)

نوحه ۸۵ (ترکیب یازده و هفت هجایی)
زبانحال اباعبدالله الحسین (ع) با قمر بنی هاشم
سقای دشت کربلا ، ابوالفضل
سردار دست از تن جدا ، ابوالفضل
دست جدا از جسم اطهرت کو
افتاده دستت در کجا ، ابوالفضل
ای باوفا ابوالفضل ، صاحب لوا ابوالفضل
اکنون بود هنگام یاری من
راضی مشو اینک به خواری من
آخر برای جان نثاری من
کردی سر و جان را فدا ، ابوالفضل
ای باوفا ابوالفضل ، صاحب لوا ابوالفضل
بردار سر ای خسرو غضنفر
بار دیگر در یاری برادر
منما حسینت را ز خود مکدر
قُم یا حبیبی یا آخا ، ابوالفضل
ای باوفا ابوالفضل ، صاحب لوا ابوالفضل

الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ فِي الْأَعَادِي
قَدْ حَرَقُوا مِنْ قَتْلِكَ الْفُؤَادِي
قَسَمَ لَا تَنْمُ عَلَيْكَ إِعْتِمَادِي
إِرْحَمْ عَلَى أَخِيكَ يَا ابُو الْفَضْلِ

ای باوفا ابوالفضل ، صاحب لوا ابوالفضل

با آن همه چالاک و دلیری
از خواهرت بنمای دستگیری
ترسم روّد کلثوم در اسیری
در شهر شام پر بلا ، ابوالفضل

ای باوفا ابوالفضل ، صاحب لوا ابوالفضل

جان برادر از حسین چه دیدی
بهر چه دست از یاریم کشیدی
بِسْمِ صِفَتِ دَر خَاکِ وَ خُونِ طَیِّدِ
ای زاده شیر خدا ، ابوالفضل

ای باوفا ابوالفضل ، صاحب لوا ابوالفضل

مانده سکینه منتظر پی آب
از تشنگی ریزد زدیده خوناب
فریاد طفلان می برد زدل تاب
چون صامت اندر این عزا ، ابوالفضل
ای باوفا ابوالفضل ، صاحب لوا ابوالفضل
ای باوفا ابوالفضل ، نیکو لقا ابوالفضل

(صامت)

فصل سیزدهم:

شب عاشورا

نوحه ۸۶ (هفت هجایی)

شب عاشورا

ای دشت بلا امشب ، اسراری به دل داری
گویا که نخواهی کرد ، فردا تو وفاداری
آمد شب عاشورا ، یا فاطمه الزهرا
ای دشت بلا امشب ، مهمان عزیز داری
چون سبط پیمبر را ، گوهر تو به بر داری
آمد شب عاشورا ، یا فاطمه الزهرا
ای دشت بلا بین که ، عالم شده است نالان
چون زاده زهرا را ، فردا بکشی عطشان
آمد شب عاشورا ، یا فاطمه الزهرا
ای دشت بلا یاری ، کن تو به شه خسته
فردا که رود میدان ، در خون شود او غلطان
آمد شب عاشورا ، یا فاطمه الزهرا
ای دشت بلا رحمی ، بر زینب محزون کن
فردا به رباب فکری ، آن مادر دلخون کن
آمد شب عاشورا ، یا فاطمه الزهرا

ای دشت بلا امشب ، خوش خفته بود اصغر
پرپر مکنش فردا ، با او تو مدارا کن
آمد شب عاشورا ، یا فاطمه الزهرا
ای دشت بلا امشب ، این جمع بودند در غم
گویا که بودند آگه ، فردا بشود ماتم
آمد شب عاشورا ، یا فاطمه الزهرا

نوحه ۸۷ (هشت هجایی)

شب عاشورا

امشب زمین و آسمان ، کرویّان و قدسیان

در سوگ ثاراللهیان ، ذکر زبانِ حالشان

یا لَیتنا کُنّا مَعک

یا ایها الاهل العزا ، امشب به یاد شهدا

خون از بصر جاری کنید ، در محفل خون خدا

یا لَیتنا کُنّا مَعک

امشب نوای عاشقان ، شورانده است خیل ملک

فردا صدای واشهیدا می رود تا نُه فلک

یا لَیتنا کُنّا مَعک

امشب به گهواره گلّی ، سرخش بخواباند رباب

فردا دهد دشمن بر او ، تیر سه شعبه جای آب

یا لَیتنا کُنّا مَعک

امشب یتیم مجتبی ، شور شهادت در سرش

فردا به میدان بلا ، قالوا بلی ذکر لبش

یا لَیتنا کُنّا مَعک

امشب چه غم دارد حرم ، میر سپهداری بُوَد

فردا حرم در سوگ او ، گرم عزاداری شود

یا لَیتنا کُنّا مَعک

امشب وداع آخر است ، بین حسین و خواهرش

فردا به جای فاطمه ، بوسد گلوی اطهرش

یا لَیتنا کُنّا مَعک

(علی امینی)

نوحه ۸۸ (ترکیب سیزده و شش و پنج هجایی)

شب عاشورا

امشب شب انا الیه راجعون است
فردا زمین کربلا دریای خون است
حسین و عبادت حسین و شهادت
بقیت الله ، آجرک الله

امشب شب راز و نیاز عاشقان است
فردا سر فرزند زهرا بر سنان است
می شود از جفا دست و سرها جدا
بقیت الله ، آجرک الله

امشب حسین است و شهادت آرزویش
فردا بریزد بر زمین خون گلایش
در میان گودال می زند پر و بال
بقیت الله ، آجرک الله

امشب سکینه رنگ از رویش پریده
فردا زند بوسه به رگهای بریده
دور از آشیانه زیر تازیانه
بقیت الله ، آجرک الله

امشب حریم فاطمه عباس دارد
فردا سکینه سر به صحرا می گذارد
شعله اش بر جگر در عزای پدر
بقیت الله ، آجرک الله

امشب شود تقدیم دین هست اباالفضل
فردا جدا گردد زتن دست اباالفضل
شود درعلقمه زائرش فاطمه
بقیت الله ، آجرک الله

امشب علی اکبر به سجده سر گذارد
فردا به دشت کربلا جان می سپارد
شود ارباً اربا پیش چشم بابا
بقیت الله ، آجرک الله

امشب به اکبر می کند بابا نظاره
فردا شود جسم شریفش پاره پاره
فرق آن مقتدا گردد از هم جدا
بقیت الله ، آجرک الله

امشب حرم یک تشنه ششماهه دارد
فردا سر دست پدر جان می سپارد

بهر یک جرعه آب گردد از خون خضاب

بقیت الله ، آجرک الله

امشب کند در خیمه ها قاسم عبادت

فردا رود تنها به میدان شهادت

دل به قتلگاهش بر عمو نگاهش

بقیت الله ، آجرک الله

امشب دعا خواند لب عطشان زینب

فردا شود نقش زمین قرآن زینب

کنار قتگاه کند زهرا نگاه

بقیت الله ، آجرک الله

امشب کند در خیمه زینب بی قراری

فردا کند در مقتل خون سوگواری

یا امام زمان الامان الامان

بقیت الله ، آجرک الله

امشب پیمبر اشک ریزد از دو عینش

فردا بشوید صورت از خون حسینش

حضرت فاطمه دارد این زمزمه

بقیت الله ، آجرک الله (میثم)

نوحه ۸۹ (ترکیب شش و چهار هجایی)

شب عاشورا

امشبى را حسین ، به خیمه مهمان بوَد

آخر عمر سالار شهیدان بوَد

خونجگر زینبش ذکر زیر لبش

واحسینا واحسینا

آخرین شب بوَد ، ز عمر گلهای عشق

نامه عاشقان ، رسد به امضای عشق

در نماز و دعا شمع آل عبا

واحسینا واحسینا

اصغر امشب بوَد ، گهی به گهواره خواب

که زند دست و پا ، به روی دست رباب

چون که فردا ز تیر می خورد آب و شیر

واحسینا واحسینا

امشب آخر شب ، عمر شهیدان بوَد

ماه روی حسین ، شمع شهیدان بوَد

الوداع امشب است خونجگر زینب است

واحسینا واحسینا

امشب آسوده باشد حرمِ فاطمی
پاسبانی کند ماه بنی هاشمی
چون که فردا شود کشته سقا شود
واحسینا واحسینا

نوحه ۹۰ (هفت هجایی)

شب عاشورا

امشب از حرم بوی یاس و لاله می آید
صوت عاشقان یار اشک و ناله می آید
امشب فقط زینب بنگرد حیسنش را
چون سر از تن پاکش می شود جدا فردا
می کند وداع امشب باحسین خود زینب
امشب عاشقان حق تاسپیده بیدارند
از جمال وجه الله دیده بر نمی دارند
چشم عاشقان امشب تاسپیده بیدار است
نور دیده زهرا شمع جمع یاران است
می کند وداع امشب باحسین خود زینب
امشب از حرم آید نغمه های روحانی
عاشقان همه دارند اشک و آه پنهانی
در حرم شدند اصحاب گرم سوز و ساز امشب
راز دل همه گویند در صف نماز امشب
می کند وداع امشب باحسین خود زینب

می رود حسین آخر سوی حق به مهمانی
زینب از قفای او می کند دعا خوانی
من اسیر هجرانم ای حسین حسین جانم
می روی برادر جان می بری ز من جانم
می کند وداع امشب باحسین خود زینب
از حرم سوی میدان می روی برادر جان
لحظه ای توقف کن تا که آورم قرآن
ای برادر آهسته من فقط تو را دارم
تا وصیت مادر این زمان بجا آرم
می کند وداع امشب باحسین خود زینب
ای مسافر عاشق کم نما شتابت را
رخصتی که تا گیرم یا ابا رکابت را
ای که قصد کوچیدن از کنار ما داری
درمیان دشمن ها بی کسی و بی یاری
می کند وداع امشب باحسین خود زینب

فصل چہار دہم:

روز عاشورا

نوحه ۹۱ (هشت هجایی)

زبانحال سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا

بارالها بارالها من دگر یاری ندارم

صورت خود را به روی خاک غربت می گذارم

اکبرم کو اصغرم کو لاله های احمرم کو

لاله هایم لاله هایم یک به یک گردیده پرپر

یک طرف افتاده یاس و یک طرف سرو و صنوبر

اکبرم کو اصغرم کو لاله های احمرم کو

باغبان باغبان باغ غارت گشته ام من

بین گلها بین گلهای به خون آغشته ام من

اکبرم کو اصغرم کو لاله های احمرم کو

شد نه تنها لاله هایم پرپر از بیداد گلچین

گشته حتی غنچه ی نشکفته من پرپر از کین

اکبرم کو اصغرم کو لاله های احمرم کو

من غریبم من غریبم در غریبی بی نصیبم

در سرم نیست در سرم نیست غیر سودای حبیبم

اکبرم کو اصغرم کو لاله های احمرم کو

(محسن حافظی)

نوحه ۹۲ (ترکیب دوازه و نه هجایی)

زبانحال سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا

اگر دخترم می خورد تازیانه
اگر آتش از خیمه گیرد زبانه
به کرّار اگر جانم از تن در آید
صدا می زنم باز هم عاشقانه

الهی الهی الهی

رضایم به هر چه تو خواهی

عدو گر جدا سازد از تن سرم را
لگد مال اسبان کند پیکرم را
به خنجرگر انگشتم از تن ببرد
به غارت برد دشمن انگشترم را

الهی الهی الهی

رضایم به هر چه تو خواهی

عدو گر برد دخترم را اسیری
نشانده رخسار او گرد پیری
خدایا چه شادم که قربانی ام را
ز فرزند پیغمبرت می پذیری

الهی الهی الهی

رضایم به هر چه تو خواهی

جراحت اگر بر تنم بی شمار است

اگر پیکرم مثل یک لاله زار است

ملالی نباشد مرا بارالها

که آئین پیغمبرم برقرار است

الهی الهی الهی

رضایم به هر چه تو خواهی

اگر سر به سرنیزه ها می گذارم

اگر بستری غیر صحرا ندارم

خزان شد درین سرزمین گر بهارم

اگر آتش افتاد بر لاله زارم

الهی الهی الهی

رضایم به هر چه تو خواهی

نوحه ۹۳ (هفت هجایی)

مصیبت روز عاشورا

خفته در میان خون ، نوگلان پیغمبر
دستها جدا از تن ، جسمها همه بی سر
دختر علی گریان ، بی معین و بی یاور
دشت کربلا لرزان ، رفته بر فلک غوغا

صحنه ای غم انگیز است ، کربلا و عاشورا

لاله های دین پرپر، در میانه میدان
خون عاشقان حق ، گشته از زمین جوشان
آسمان غبار آلود ، دیده فلک گریان
کربلا نمودار ، شور محشر کبری

صحنه ای غم انگیز است ، کربلا و عاشورا

کاروانیان نور، جان خود فدا کرده
میر و کاروان سالار، عهد خود وفا کرده
زنده راه قرآن و ، خط انبیاء کرده
با نثار جان مولا، کرده امر حق اجرا

صحنه ای غم انگیز است ، کربلا و عاشورا

لحظه ها ملال آور ، صحنه ها همه خون بار
زیر نیزه و خنجر، جسم سرور احرار
در ره خدا داده ، جمله یاور و انصار
رایت حسین بر خاک ، سرنگون در این صحرا
صحنه ای غم انگیز است ، کربلا و عاشورا
یکطرف حسین مقتول ، یکطرف علمدارش
یکطرف زند بر سر ، خواهر فداکارش
غرق لُجّة خونند ، یاوران و انصارش
عابدین ولی حق ، مانده در حرم تنها
صحنه ای غم انگیز است ، کربلا و عاشورا
بر زمینِ تفتیده ، عاشقانِ بخون غلطان
نعشها به روی خاک ، جسم ها همه عریان
در مِناي عشق دوست ، حامیان دین قربان
آفتابِ سوزان و ، اوج شدت گرما
صحنه ای غم انگیز است ، کربلا و عاشورا
چون سُرّادق عصمت ، شد ز آتش آکنده
کودکان زهرا در، هر طرف پراکنده
بانویی سراسیمه ، چون همای بالنده

جمع آوری میکرد ، کودکان بی بابا
صحنه ای غم انگیز است ، کربلاو عاشورا
از هیاهوی اعدا ، قلبها هراسان بود
وحشت قیامت از ، هر طرف نمایان بود
دختری که رخسارش ، رشک ماه تابان بود
گوشواره اش باگوش ، برده کافری یغما
صحنه ای غم انگیز است ، کربلاو عاشورا
جمعی از ستمکاران ، زیور زنان بردند
جسم کودکان را با ، تازیانه آزدند
قلب عالم امکان ، ظالمانه افسردند
چشم نه فلک گریان ، زین مصیبت عظمی
صحنه ای غم انگیز است ، کربلاو عاشورا
ناله در سماوات و ، لرزه برزمین افتاد
زآه و ناله زینب ، اشک دیده سجاد
آن دوتن چه میدیدند ، ای معلمی فریاد
خون چکان سر نیزه ، آفتاب دین پیدا
صحنه ای غم انگیز است ، کربلاو عاشورا

(حبیب الله معلمی)

نوحه ۹۴ (یازده هجایی)

وداع ام المصائب با سید الشهداء (ع)

برادر مرکبت یکدم نگهدار

که باشد خواهرت مشتاق دیدار

ترا بینم برای آخرین بار

حسین قهرمان آهسته تر رو

انیس بیکسان آهسته تر رو

امیر کاروان آهسته تر رو

به بین خیمه ها غوغا بلند است

خروش آه و واویلا بلند است

صدای العطش زانجا بلند است

یتیمان در فغان آهسته تر رو

انیس بیکسان آهسته تر رو

امیر کاروان آهسته تر رو

در این وادی شدی جان برادر

غریب و بیکس و بی یار و یاور

محبت کن به این غمدیده خواهر

آیا آرام جان آهسته تر رو

انیس بیکسان آهسته تر رو
امیر کاروان آهسته تر رو
همه اصحاب وانصارت برادر
در این صحرا چو گل گشتند پرپر
چه سازد خواهرت بعد از تو دیگر
ایا جان جهان آهسته تر رو
انیس بیکسان آهسته تر رو
امیر کاروان آهسته تر رو
علمدارت ز تن دستش جدا شد
علی اکبر شهید اشقیا شد
دل زینب به حسرت مبتلا شد
شدم بی خانمان آهسته تر رو
انیس بیکسان آهسته تر رو
امیر کاروان آهسته تر رو
رباب از داغ اصغر دیده گریان
میان خیمه با حال پریشان
بیاد اصغر بی شیر و عطشان
زچشمش خون روان آهسته تر رو

انیس بیکسان آهسته تر رو
امیر کاروان آهسته تر رو
ببین نور دو چشمانت سکینه
زَند گاهی به سر گاهی به سینه
بریزد در فراغت آن حزینه
سرشک از دیدگان آهسته تر رو
انیس بیکسان آهسته تر رو
امیر کاروان آهسته تر رو
همه آلاله ها پژمرده گشته
همه گل غنچه ها افسرده گشته
دل اهل حرم آزرده گشته
معلم نوحه خوان آهسته تر رو
انیس بیکسان آهسته تر رو
امیر کاروان آهسته تر رو

(حبیب الله معلمی)

نوحه ۹۵ (ترکیب سیزده و یازده و هفت هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت زینب (س)

به زیرآفتاب گرم و سوزان

فتاده جسم بی سرم بمیدان

ز جور کوفیان نامسلمان

در این منا منم ذبیح عطشان

برادرت به دشت و صحراخفته

حسینت اینجا خفته

نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب

حسینت اینجا خفته

به بوستان عشق و لاله کِشتم

خدا نهاده بود درسرشتم

به بیعت یزید سر نه هشتم

ز خون بقای دین حق نوشتم

بین گلت میان گلهاخفته

حسینت اینجا خفته

نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب

حسینت اینجا خفته

مقابل ستم قیام کردم
شکر خدا غلی الدوام کردم
ترک حرم به احترام کردم
قیام را بخون تمام کردم
تشنه لبی کنار دریا خفته
حسینت اینجا خفته

نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب
حسینت اینجا خفته

قدم به ارض کربلا نهادم
بانی انقلاب و اتحادم
حماسه ساز صحنه جهادم
جوهر عشق و روح عدل و دادم
میان خون عزیز زهرا خفته
حسینت اینجا خفته

نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب
حسینت اینجا خفته

که میرود خبر دهد به زهرا
که وجه حق فتاده روی صحرا
بین خزان رسیده نوگلت را
بیا نما جراحتش مداوا
حسین تو غریب و تنها خفته
حسینت اینجا خفته
نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب
حسینت اینجا خفته
ز تیغ کین بریده حنجر من
هزار پاره گشته پیکر من
به پیش دیده تو خواهر من
به نوک نی نظاره گر سر من
به قتلگه روح مسیحا خفته
حسینت اینجا خفته
نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب
حسینت اینجا خفته

رَوی تو چون به سوی شام ویران
همره تو قافلهٔ اسیران
جان تو و جان همه یتیمان
نما پرستاری این عزیزان
به خاک و خون حسین چه زیبا خفته
حسینت اینجا خفته
نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب
حسینت اینجا خفته
بسوز آیا دل شکسته زین غم
بریز روز و شب سرشک ماتم
معلمی در این مه محرم
بزن به سینه و بسر دمام
که غرقه خون حسین به صحرا خفته
حسینت اینجا خفته
نیزه شکسته ها رابزن کنار زینب
حسینت اینجا خفته

(حبیب الله معلمی)

نوحه ۹۶ (شش هجایی)

زبانحال امام حسین (ع) با حضرت زینب (س)

سوی خیمه برگرد خواهر حزینم

تا به زیر خنجر ننگری چنینم

رو به خیمه زینب کز عطش نبینی

وقت جان سپردن آه آتشینم

سوی خیمه برگردخواهر حزینم

رو که بهر قتلم دشمن ایستاده

شمر از یسار و خولی از یمینم

نیزه سنان است کامده به پهلوی

سنگ بوالحنوق است خورده برجینم

سوی خیمه برگردخواهر حزینم

رو که تا نبینی وقت جان سپردن

از لگد شکسته سینه حزینم

گر روی به خیمه گو تو با سکینه

بی پدر تو گشتی دختر حزینه

سوی خیمه برگردخواهر حزینم

قسمت من و تو از ازل چنین بود
تو روی به شام و من به خون نشینم
تو اسیر شام و من شهید کوفه
تو از آن به ناله من از این غمینم
سوی خیمه برگردخواهر حزینم
من کشم در آغوش نعش اکبرم را
تو برو به خیمه نزد عابدینم
تو منال چون رعد نزد زادهٔ سعد
من ز خنجر شمر با اجل قرینم
سوی خیمه برگردخواهر حزینم
رو که تا نبینی زخم بی حدم را
آنقدر نمانده عمر نازنینم
نی مراست و این دل بینم آن چنانست
نی تو راست طاقت بینی این چنینم
سوی خیمه برگردخواهر حزینم

یا بپوش دیده تا مرا نبینی
یا برو به خیمه تا تورا نبینم
اندر این بیابان گر بمانم امشب
ساریان ببرد دست نازنینم
سوی خیمه برگردخواهر حزینم
رو که تا نبینی شام و آن اسیری
مجلس یزید و چوب خیزرانم
رو که تا نبینی شام و آن خرابه
ماتم دگر را بهر دخترانم
سوی خیمه برگردخواهر حزینم
گه میان طشتم نزد زاده هند
گه به دست عدوان همچو مه عیانم
سوی خیمه برگردخواهر حزینم

نوحه ۹۷ (ده هجایی)

وداع ام المصائب با سیدالشهدا (ع)

کربلا شده دشت خون یارب

می کند وداع با حسین زینب

می رود حسین سوی قربانگاه

وامحمدا یارسول الله

زینب آمده رو بروی او

بوسه می زند بر گلوی او

خونفشان بود چشم آل الله

وامحمدا یارسول الله

مهلاً ای حسین قدری آهسته

چون سکینه ات ره به تو بسته

کن نظاره این سوز و آهش را

غرقه بوسه کن روی ماهش را

اشک او شده بر تو سد راه

وامحمدا یارسول الله

لحظه ای مرو سوی این میدان
گیرم ای حسین بر سرت قرآن
جان خواهرت می رسد برب
بی تو یا ایا چه کند زینب
این دل من و موج اشک و آه
وامحمدا یارسول الله
این وصیت مادرت باشد
کهنه پیرهن در برت باشد
بلکه اندر این دشت پر وحشت
پیرهن تو نشود غارت
ای امید زهرا سلام الله
وامحمدا یارسول الله
مهلاً ای جگر گوشه زهرا
آهسته برو سوی این صحرا
تا کنی وداع به حرم برگرد
بهر دیدن اصغرم برگرد
ای امید زهرا سلام الله
وامحمدا یارسول الله

نوحه ۹۸ (ده هجایی)

وداع امام حسین (ع) با حضرت سکینه (س)

شه سوی میدان بی امان می رفت

نو گلان تشنه باغبان می رفت

یا أَبَ المظلوم ، یا أَبَ العطشان

دختری آمد راه میدان بست

آیه ای راه روح قرآن بست

یا أَبَ المظلوم ، یا أَبَ العطشان

من گلی هستم از گلستان

غنچه را بنشان روی دامانت

یا أَبَ المظلوم ، یا أَبَ العطشان

لشکرت ازم هم از چه پاشیده

هر کسی رفته برنگردیده

یا أَبَ المظلوم ، یا أَبَ العطشان

از وداعی که درحرم کردی

شد به من ثابت بر نمی گردی

یا أَبَ المظلوم ، یا أَبَ العطشان

تو مجسم کن روی نیلی را
بوسه باران کن جای سیلی را
یا أَبَ العَطشان
(علی انسانی)

نوحه ۹۹ (پنج هجایی)

زبانحال حضرت زینب با حضرت فاطمه (س)

مادرم بیا دشت کربلا

هر طرف نگر، جلوۀ خدا

خیل عاشقان ، درصف بلا

در طواف خونِ خدا بیا

فاطمه بیادشت کربلا

کر بلائیان ، حاجیان حق

دشت نینوا ، عرصۀ منا

آن یکی سرش ، آن دگر دو دست

هدیه می کنند ، در ره خدا

فاطمه بیادشت کربلا

آنکه مادرم ، پهلویت شکست

بین شکسته است ، پهلوی مرا

آتشی که سوخت ، خانۀ تورا

شعله میزند ، بین خیمه ها

فاطمه بیادشت کربلا

مادرم نگر، لحظه وداع
خنده ی علی، گریه رباب
محسن دگر، اصغرت شده
مقتل پسر ، روی دست باب

فاطمه بیادشت کربلا

دربرابرم ، قاسم جوان
غرقه خون بدن ، پاره پاره تن
شد مجسم از، پور مجتبی
طشت پر زخون، در بر حسن

فاطمه بیادشت کربلا

مادرم بیا ، مادرم بیا
روز وصلت ، عاشقان شده
کودک حسن ، تاج انجمن
شمع جمع این ، عارفان شده

فاطمه بیادشت کربلا

مادرم ببین، نعش اکبرت
شبه مصطفی ، نجل مرتضی
رخ نهاده بر، صورتش حسین
تازه کرده او ، داغ مصطفی
فاطمه بیادشت کربلا
وامصیبتا ، در برم شکست
بغض در گلو ، قامت حسین
حیدر حسین ، ساقی حرم
بر لب فرات ، مقطوع الیدین
فاطمه بیادشت کربلا
مادرم بیا ، مقتل حسین
بین وصیت ، کرده ام ادا
بوسه من زدم ، بر رگ گلو
جای خنجر ، شمر بی حیا
فاطمه بیادشت کربلا

(سید اقبال سجادی)

نوحه ۱۰۰ (شش هجایی)

زبانحال حضرت زینب(س) با امام حسین (ع)

قتلگه را به اشک ، شستشو می کنم

در یم خون تو را ، جستجو می کنم

یا حسین یا حسین

نیزه ها یک طرف ، سنگ ها یک طرف

من گلی گم شده ، دادم اینجا ز کف

یا حسین یا حسین

ساربان ، ساربان ، ناقه هارامران

یا مرا وا گذار ، یا در اینجا بمان

یا حسین یا حسین

خیزو با قاتلت ، برگو ای ماه من

تو مرا کشته ای ، دخترم را مزین

یا حسین یا حسین

ای گل داغت از ، دل جوانه زده

کی پدر کشته را ، تازیانه زده

یا حسین یا حسین

آه من بر فلک ، ماه من روی خاک
بوسه می گیرم ، از حنجر چاک چاک

یا حسین یا حسین

کربلا را ز اشک ، غرقه خون می کنم
گیسو از خون تو ، لاله گون می کنم

یا حسین یا حسین

(میثم)

نوحه ۱۰۱ (ده هجایی)

مصیبت روز عاشورا

صد پاره تنی عریان بدنی

چون لالهٔ پرپر در چمنی

هم غرق به خون هم بیکفنی

همه ارض و سما زند این صلا

قُتِلَ الْحُسَيْنُ به کربلا

ذُبِحَ الْعَطْشَانُ به نینوا

به فدای لب عطشان تو

به فدای تن عریان تو

رخ همچمو مه تابان تو

به جبینت که ؟ زده سنگ بلا

قُتِلَ الْحُسَيْنُ به کربلا

ذُبِحَ الْعَطْشَانُ به نینوا

بدنت شده مثل پیرھنت

گرد و خاک بیابان ها کفنت

مُصْحَفَ کل انبیاء بدنت

قتلگاهت کعبهٔ اهل ولا

قُتِلَ الْحُسَيْنَ به کربلا

ذُبِحَ الْعَطْشَان به نینوا

همه راه وصال تو را پویند

همه از نفس تو خدا بویند

قطرات خون تو می گویند

سبحان ربّی الاعلاء

قُتِلَ الْحُسَيْنَ به کربلا

ذُبِحَ الْعَطْشَان به نینوا

عوض رخت ای مه برج ولا

به بریده گلوی تو بوسه زدم

من که از تو جدا نشدم یک دم

شده ام به فراق تو مبتلا

قُتِلَ الْحُسَيْنَ به کربلا

ذُبِحَ الْعَطْشَان به نینوا

نه منم تنها ز غمت واله

داغ تو گشته نقش هر لاله

تیغ شمردون می زند ناله

ذُبِحَ الْعَطْشَان به نینوا

قُتِلَ الْحُسَيْنَ بِهِ كَرْبَلَا
ذُبِحَ الْعَطْشَانُ بِهِ نَيْنُوا
سر تو تا دور سرم گشته
سینه ام دریای آلم گشته
عاقبت با این قد خم گشته
غم پنهانم شده برملا
قُتِلَ الْحُسَيْنَ بِهِ كَرْبَلَا
ذُبِحَ الْعَطْشَانُ بِهِ نَيْنُوا

(میثم)

فصل پانزدهم:

شام غریبان

نوحه ۱۰۲ (هشت هجایی)

زبانحال حضرت سکینه (س) در شام غریبان

بگو عمه چه شد بابا ، امان از درد تنهایی

که تا دستی کشد امشب ، سر آهوی صحرایی

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

نمی آید نمی آید ، کشد دستی به موی من

زند لبخند دلجویش ، به روی من به روی من

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

اگر آید اگر آید ، گشایم عقده ها از دل

در آغوشش روم خندان ، به هر وادی به هر منزل

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

تبسم تا که می زد او ، تمام غصه سر می شد

شب تاریک من با او ، سحر می شد سحر می شد

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

خلیده در دلم خاری ، کجا انگشت دلداری
کشد از پای دل خارم ، کند یک لحظه غمخواری

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

هنوزم مانده در خاطر ، صدای گریه ی اصغر
شکسته قلبی بابا ، شکسته حالی مادر

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

هنوزم مانده در خاطر، حرم می سوخت در آتش
فضا آتش زمین آتش، به دل آتش جگر آتش

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

فراموشم نمی گردد ، که بابا بی عمو آمد
شکسته قامت و بغضش ، نشسته در گلو آمد

شب شام غریبان است

چرا بابا نمی آیی

دلم می سوزد ای عمه ، برایت غمگسار من
که با کوه مصیبت ها، شدی غمخوار و یار من
شب شام غریبان است
چرا بابا نمی آیی

(محمد رضا سنگری)

نوحه ۱۰۳ (ترکیب یازده و هفت هجایی)
زبانحال حضرت زینب (س) در شام غریبان

بیا بابا به همراه من امشب

نوازش کن یتیمان

بتاب ای ماه عالم تاب زینب

در این شام غریبان

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

الا ای آنکه می بردی شبانه

به دوش نان و خرما بی نشانه

زده غم در دل ما آشیانه

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

میپوشان چهره ، اینان آشنایند

مصیبت دیدگان کربلایند

یتیمان حسین سرجدایند

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

بیا امشب به زخم ما دوا باش
در این طوفان غمها ناخدا باش
در این دشت بلا خیبرگشا باش

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

منم زینب غریبی ناله اندوز
بیا ای صاحب تیغ ستم سوز
در این شام غریبان رخ بیافروز

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

زمین کربلا یک باغ درد است
پر از گل‌های اشک و آه سرد است
سپاه غصه با دل در نبرد است

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

علی ای صاحب دست مدد جو

بیا بنشان یتیمان روی زانو

صبا باش و گره واکن ز ابرو

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

ندارم از گل شادی نصیبی

غم است و آتش و سوز غریبی

چه دشوار است در اینجا دل شکیبی

بیا باباعلی جان

نوازش کن یتیمان

(حسین بادروج)

نوحه ۱۰۴ (ترکیبی ده و هشت هجایی)

مصیبت شام غریبان

یک طرف دلها پریشان

بی کفن جسم شهیدان

یک طرف شام تار غریبان

شمع شان خیمه های فروزان

بارالهابه خون شهیدان

کن سحر شام تار غریبان

یک طرف اجساد عریان

مانده در صحرای سوزان

یک طرف در طواف شهیدان

زینب و گمشده یوسف آن

بارالهابه خون شهیدان

کن سحر شام تار غریبان

یک طرف گهواره خالی

مادر بشکسته حالی

یک طرف بر لبش ذکر یارب

در فراق علی سوزد امشب

بارالهابه خون شهیدان
کن سحر شام تار غریبان
یک طرف نیزه شکسته
بر تن مولا نشسته
یک طرف ناله و احسینا
می رسد بر فلک و شهیدا
بارالهابه خون شهیدان
کن سحر شام تار غریبان
یک طرف سقای طفلان
خیمه های بی نگهبان
یک طرف لاله گون نعش عباس
می رسد بوی عطر گل یاس
بارالهابه خون شهیدان
کن سحر شام تار غریبان

یک طرف خار مگیلان
می نوازد پای طفلان
یک طرف روی نی رأس یاران
پیش چشم یتیمان گریان
بارالهابه خون شهیدان
کن سحر شام تار غریبان

(علی امینی)

نوحه ۱۰۵ (ترکیب ده و نه و هشت هجایی)

زبانحال حضرت زینب (س) با امام حسین (ع)

ای زینت دوش احمد

عریان ز چه روی خاکی؟

من زنده کنار گودال

تو با بدن صد چاکی

سرتا قدم از زخم کاری

یک نقطه سالم نداری

مظلوم حسینم مظلوم حسینم

تو بر روی خاک افتادی

من همسفرم با دشمن

خون جگرم در سینه

اشک بصرم در دامن

تویی شهید و من اسیرم

الهی از غمت بمیرم

مظلوم حسینم مظلوم حسینم

سنگ لب بام از زینب

آب دم خنجر از تو

همدردی لیلا با من

نعش علی اکبر از تو

دعای تو پشت پناهم

سرت ز نی کند نگاهم

مظلوم حسینم مظلوم حسینم

ما دیده گریان داریم

ما حال پریشان داریم

هم مغرب خونین داریم

هم شام غریبان داریم

خانه خولی کوه طور است

قرآن زهرا درتنور است

مظلوم حسینم مظلوم حسینم

امشب به کنار گودال

زهرا و علی مهمان اند

هم دور بدن می گردند

هم روضه سر می خوانند

فاطمه می ریزد گل یاس
با گریه بر پیکر عباس
مظلوم حسینم مظلوم حسینم
افتاده به خاک گودال
یک نعش ز هم پاشیده
گم گشته کنار او یک
انگشت جدا گریده
انگشترش کجا نهان است
گویا به دست ساربان است
مظلوم حسینم مظلوم حسینم
زینب زلفش افتاده
از بس به بیابان گشته
یک دسته گلش زیر خار
جان داده و پنهان گشته
از بس که زینب گشته خسته
نماز شب خوانده نشسته
مظلوم حسینم مظلوم حسینم

(میثم)

نوحه ۱۰۶ (هفت هجایی)

زبانحال حضرت زینب (س) در شام غریبان

نه سری بر، تن دارد ، نه کفن دارد در بر

به یم خون افتاده ، گل یاس پیغمبر

نه ابوالفضل العباس ، نه دگر اکبر دارد

چه کند زینب تنها ، که حسین را کشتند

بیا ای مادر زهرا

که حسین را کشتند

نه مرا صبر و طاقت ، که به خاکش بسپارم

نه توانم جسمش را ، به بیابان بگذارم

دلم از غم افسرده ، که زجانم بیزارم

شده ام سیر از دنیا ، که حسین را کشتند

بیا ای مادر زهرا

که حسین را کشتند

بدنش بی سر عریان ، به یم خون افتاده

پی احیای قرآن ، همه هستی را داده

بدل زینب داغی ، زمصیبت نهاده

به میان این صحرا ، که حسین را کشتند

بیا ای مادر زهرا

که حسینت را کشتند

لب عطشان شد مقتول ، به بیابان سوزان
چه کند زینب با این ، تن صد چاک عریان
که شده در زیر تیغ و سنان و نی پنهان
گه ظهر عاشورا ، که حسینت را کشتند

بیا ای مادر زهرا

که حسینت را کشتند

بدن فرزندات را ، به میان خون بنگر
ز حسینت کن دیدار ، که چو گل گشته پرپر
تو بیا در این وادی ، نظری کن ای مادر
گل خود را کن پیدا ، که حسینت را کشتند

بیا ای مادر زهرا

که حسینت را کشتند

تن صد چاکش زیر ، سم اسبان شد پامال
الف قدم گشته ، زمصیبتها چون دال
شده از اندوه و غم ، دل زینب مالا مال
غم و داغ جان فرسا ، که حسینت را کشتند

بیا ای مادر زهرا

که حسین را کشتند

به عزای این مظلوم ، زسما خون می بارد

ز دل سنگ صحرا ، همه جا خون می بارد

ز دو چشمم ای مادر، به عزا خون می بارد

دگر افتادم از پا ، که حسین را کشتند

بیا ای مادر زهرا

که حسین را کشتند

(حبیب الله معلمی)

فصل شانزدهم:

از کربلا تا شام

نوحه ۱۰۷ (ترکیب چهارده و سیزده هجایی)

زبانحال حضرت زینب (س) هنگام کوچ

یا علی کن نظری بر جگر سوخته ام
آتش از داغ شهیدان به دل افروخته ام
دیده بر نعش عزیزان خدا دوخته ام
بی حسین دخترت از این مکان می رود

یا علی کن مددی

کاروان می رود

یا علی جانب صحرای بلا کن گذری
به شهیدان صف کربلا کن نظری
تا سر نیزه سر ناطق قرآن نگری
زینب غمزده با کودکان می رود

یا علی کن مددی

کاروان می رود

یا علی دشت پر از لاله خونین دارم
دیده از خون دل سوخته رنگین دارم
شکوه ها از ستم قوم بد آئین دارم
دسته گل‌های تو بی باغبان می رود

یا علی کن مددی

کاروان می رود

یا علی دامن این دشت پر از لاله ببین

دیدۀ اهل حرم را همه پر ژاله ببین

صحنه ای غرق غم و ولوله و ناله ببین

آه اطفال تو بر آسمان می رود

یا علی کن مددی

کاروان می رود

این گل خفته به خون تو حسین است حسین

تشنه لب کشته شمشیر و سنین است حسین

مهر تابان و فروغ حرمین است حسین

از برش خواهر او با فغان می رود

یا علی کن مددی

کاروان می رود

یا علی با همه این درد فراوان چه کنم؟

با تن بی کفن خفته به میدان چه کنم؟

با غم تشنگی و ناله طفلان چه کنم؟

اهل بیت همه با کوفیان می رود

یا علی کن مددی

کاروان می رود

یا علی گردِ آلم از همه جا می بارد

ز فلک خون به صف کربلا می بارد

چشم بیدار حبیب اشک عزا می بارد

به فلک ناله آن ناتوان می رود

یا علی کن مددی

کاروان می رود

(حبیب الله معلمی)

نوحه ۱۰۸ (هشت هجایی)

زبانحال حضرت زینب (س)

حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی

مگر حال دل زینب برادر جان نمی دانی

حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی

ز سوز سینۀ تفتیده خیزد آه و فریادم

چو گلبرگ خزان دیده به هر سو می برد بادم

نظر هر جا در این صحرا کنم هستی تو در یادم

غم و اندوه زینب را نباشد هیچ پایانی

حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی

مجسم می نمایم ظهر عاشورای خونبارت

سر از تن جدا و ناله های مادر زارت

گهی یاد آیدم زان نعلبیدی دست علمداریت

که از اطفال عطشانیت در آن حال پریشانی

حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی

گهی گردد مجسم پیش رویم قدّ موزونیت

زمانی پیکر صد پاره افتاده در خونیت

گهی در آفتاب و زخمهای از حد افزونیت

تو شمس عالمینی از چه رو بر خاک سوزانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی
در آن لحظه که بودی غرقه خون در صحنه میدان
عدو زد بر خیام اهل بیت آتش سوزان
سراسیمه به صحرا می دویدم در پی طفلان
فلک باران خون بارید و بر پا بود طوفانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی
نشد فرصت حسین جسم ترا از خاک بردارم
و یا آن پیکر مجروح را بر خاک بسپارم
بر روی نعش تو بر سر زخم تا جان به تن دارم
جدا کردند زینب را ز تو با قلب سوزانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی
برهنه پا به روی خار میبردند طفلانت
به سوی کوفه و شام مصیبت نو نهالانت
ز روی نیزه ناظر بر اسیران بود چشمانت
در آنجا هم به آل الله میدادی نگهبانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی

به هنگام اسارت در کنار کودکان بودم
پرستار اسیران و یتیمان و زنان بودم
گرفتار هجوم تیر طعن دشمنان بودم
نبود این بار سنگین در توان هیچ انسانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی
غل و زنجیر افکنده به گردن عابدینت را
به کعب نیزه آزدند و اطفال حزینت را
به طشت زر چو بنهادند و رأس نازنیت را
رسیده بود بر لب جانم از این نامسلمانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی
کنیزی خواستند ای وامصیبت دخترانت را
زدند آتش از این بیداد قلب خواهرانت را
خرابه جای دادند از جفا نو باوه گانت را
در آنجا دخترت گردید خاموش از نوا خوانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی

چو جانش از بدن با دیدن روی تو بیرون شد
بسی دلها ز داغ عشق آن مظلومه پر خون شد
معلم صحنه این ماجرا بشیند و مجنون شد
نباید خواست از مجنون موازین سخندانی
حسینم از چه خاموشی چرا قرآن نمی خوانی

(حبیب الله معلمی)

نوحه ۱۰۹ (هشت هجایی)

زبانحال حضرت زینب (س)

ترسم او بیند در این صحرا گرفتاری ما را

بنگرد در راه شام او پیکر آزاری ما را

او در این صحراندارد تاب دلداری ما را

چهره نورانیش را پیش روی ما نگیرید

نیزه داران! نیزه دارن!

نیزه را بالا نگیرید

او مبادا بیند اینجا خار و پای دخترش را

یا مبادا بنگرد با روی نیلی خواهرش را

یا که از رخسار زینب برده ظالم معجرش را

روبروی زینب اینجا صورت او را نگیرید

نیزه داران! نیزه دارن!

نیزه را بالا نگیرید

همره ما باشد این طفل حزین نازدانه

گر ببیند دشمن او را می زند با تازیانه

آتش غم میکشد در قلب این دختر زبانه

روی نیزه پیش طفلی صورت بابا نگیرید

نیزه داران! نیزه دارن!

نیزه را بالا نگیرید

شرمتان از حید رو زهرا نمی آید، دریغا
این ستم ما را و مولا را نمی شاید ، دریغا
خون مولا خاک صحرا را بیاراید، دریغا
بر سر نیزه سر پرورده زهرا نگیرید

نیزه داران! نیزه دارن!

نیزه را بالا نگیرید

گر ببیند دخترش را با سری و پای زخمی
می زند در سینه فریادی ولی با نای زخمی
کز سما خونابه می بارد در این صحرای زخمی
پیش این اختر سر شمس جهان آرا نگیرید

نیزه داران! نیزه دارن!

نیزه را بالا نگیرید

این سر نورانی آیا پور مرتضا نیست؟
نیزه منزلگاه فرزند علی شیر خدا نیست
این ستم ها زاده پیغمبر ما را روا نیست
بی ادب بالا سر تفسیر طاهرا را نگیرید

نیزه داران! نیزه دارن!

نیزه را بالا نگیرید

نیزه طور است و حسین ابن علی موسی ابن عمران

کاینچنین می خواند آن بالا حسین آیات قران

این سر ببریده میخواند در این صحرا چه سوزان

نوک نیزه رأس پاک وارث موسی نگیرید

نیزه داران! نیزه دارن!

نیزه را بالا نگیرید

(ابراهیم سنائی)

نوحه ۱۱۰ (شش هجایی)
توسل به چهارده معصوم
بار الها به حق رسول خدا
خاتم انبیا اشرف اوصیا
بارالها به حق علیّ ولی
ساقی کوثر آن وارث انبیا
الوداع الوداع ای شه کربلا
بارالها به خون دل فاطمه
دخت خیر البشر زوج شیر خدا
بارالها به حق حسن شاه دین
کشته زهر کین حضرت مجتبی
الوداع الوداع ای شه کربلا
بارالها به خون گلوی حسین
شاه تشنه لبان کشته اشقیا
حرمت جان نثاران کوی حسین
کز سعادت نمودند خود را فدا
الوداع الوداع ای شه کربلا

بارالها به حق امام اُمم

عابد زار و بیمار غم مبتلا

حق باقر شکافنده علم دین

حرمت صادق آن سرور مقتدا

الوداع الوداع ای شه کربلا

بارالها به کاظم وصی نبی

حق شاه غریب خراسان رضا

بارالها به حق جواد و نقی

آن دوسبط نبی آن دو ابن الرضا

الوداع الوداع ای شه کربلا

بارالها به غمخواری عسکری

حافظ ملت خاتم انبیا

بارالها به حق امام زمان

مهدی منتظر خاتم الاوصیا

الوداع الوداع ای شه کربلا

کن قبول ای خدای کریم از کرم

خدمت بندگان این دو ماه عزرا

بانی و ذاکر و خادم وسینه زن

حشرشان با حسین کن به روز جزا

منابع :

- ۱- سوزسینه هارحمت الله فرقانی کوهی بیرونی
- ۲- طوفان اشک.....محسن حافظی
- ۳- یک ماه خون گرفته.....غلامرضا سازگار
- ۴- کشتی طوفا کربلا.....غلامرضا زندی
- ۵- شراره های عطش.....محسن حافظی
- ۶- گل خروش عاشورا.....محسن حافظی
- ۷- آیه های اشک.....رضا یعقوبیان
- ۸- منتخب المصائب.....محمد غلامی
- ۹- قتیل اشک.....آرام دل
- ۱۰- هفت دریا تشنگی.....ابراهیم سنائی
- ۱۱- شفق خونین.....حبیب الله معلمی
- ۱۲- قافله عشق.....رضا یعقوبیان
- ۱۳- دو دریا اشک.....غلامرضا سازگار
- ۱۴- شراره های غم.....محسن حافظی

- ۱۵- نخل میثم.....غلامرضا سازگار
- ۱۶- گلشن رسالت.....سید مهدی بامشکی مداح
- ۱۷- گل‌های اشک.....سید رضا مؤید
- ۱۸- قفل شکسته.....سید حسن خوش زاد
- ۱۹- بوی بهشت.....محمد نعیمی
- ۲۰- سریر اشک.....سید محمد عارف موسوی نژاد

و با همکاری جمعی از نوحه خوانان

مجمع‌الذاکرین حضرت ابوالفضل العباس (ع)

محرم الحرام ۱۴۳۹

*** کربلا ، حسین (علیه السّلام) آمد ***
